ارزش دانش





داکتر نادر فضلی

بسم الله الرحمن الرحیم

ارزش دانش

نویسنده:

نادر فضلی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
ارزش دانش ----- ۶
مشخصات کتاب ----- ۶
اشاره ----- ۶
س‍راغ‍از ----- ۱۰
درس اول : بهترین دل ها ----- ۱۴
درس دوم : گروههای مردم ----- ۲۳
درس سوم : دانش و دارایی ----- ۳۲
درس چهارم : ثمره ی دانش ----- ۴۰
درس پنجم : حیات جاودانه ----- ۴۷
درس ششم : غربت دانش ----- ۵۴
درس هفتم : مرگ دانش ----- ۶۰
بخش چهارم : حجّت پایدار ----- ۶۷
درس ششم : ----- ۶۷
درس هفت‍م : ----- ۷۷
درس هشت‍م : ----- ۸۳
بخش پنجم : ویژگیهای حجّت خدا ----- ۸۷
درس نه‍م : ----- ۸۷
درس ده‍م : ----- ۹۱
درباره مرکز ----- ۹۸

ارزش دانش

مشخصات کتاب

سرشناسه : فضلی، نادر، - ۱۳۳۲

عنوان و نام پدیدآور : ارزش دانش/ نادر فضلی

مشخصات نشر : تهران: نبا، ۱۳۸۱.

مشخصات ظاهری : ص ۷۲

فروست : (راه روشن. درسهایی از نهج البلاغه ۱)

شابک : ۹۶۴-۶۶۴۳-۸۶-۰۰۸۳۵۰۰ریال ؛ ۹۶۴-۶۶۴۳-۸۶-۰۰۸۳۵۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس

موضوع : علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- نظریه درباره دانش و دانش اندوزی

موضوع : علی بن ابی طالب(ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- نهج البلاغه -- علوم

شناسه افزوده : علی بن ابی طالب(ع)، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. نهج البلاغه. برگزیده

رده بندی کنگره : BP۳۸/۰۹/د۲ف ۶

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۱-۴۱۷۰۶

ص:۱

اشاره

راه روش_ن

درسهای_ی از نه_ج البلاغ_ه

(۱)

ارزش دانـــــش

دکتــر نادر فضلــی

ص:۲

راه روشن

درسهایی از نهج البلاغه

(۱)

ارزش دانش

مؤلف : دکتر نادر فضلی / حروفچینی : انتشارات نبأ / لیتوگرافی : نبأ

اسکرین چاپ وصحافی : رامی_ن / چاپ اول : ۱۳۸۱

شمارگ_ان : ۵۰۰۰ نسخه / قیمت : ۳۵۰۰ ریال / ک_د : ۷۷ / ۱۴۷ ه_

ناش_ر : انتشارات نبأ / ته_ران ، کارگر شمالی ، کوچه هما، پلاک ۶

تلف_ن : ۸ _ ۶۴۲۱۱۰۷ فاکس : ۶۹۴۴۶۱۵

شابک : ۸ _ ۸۶ _ ۶۶۴۳ _ ۹۶۴ ۸ - ۸۶ - ۶۶۴۳ - ۹۶۴ :ISBN

بِسْــمِ اللّــهِ الــرَّحْمــانِ الــرَّحیــمْ

س ـرآغ ـاز

« نهـج البلاـغه » کتـاب زنـدگی است ؛ کتاب اخلاق است ؛ کتاب انسان ساز است ؛ کتاب دین است ؛ کتاب اعتقادات است ؛ کتاب تاریخ است ؛ دنیایی است شگفت انگیز که در یک کتاب فراهم آمده است !

به راستی پاسـخ بسـیاری از پرسـش ها در این کتاب شـریف آمـده است . رهنمودهای عملیِ آن ، بسـیاری از نیازهای فکری و روحی را در زندگی انسان ها برآورده می سازد .

به « نهج البلاغه » لقب جالبی داده اند : « برادر قرآن ! » عجب لقب شایسته و سزاواری !

همان گونه که « قرآن » راهنمای زندگی در دنیا و راهبر آدمی به راه سـعادت در آخرت است ، تعالیم «نهج البلاغه» نیز ضامن رستگاری در دنیا و آخرت است.

همـان گونه که « قرآن » بیـانگر همه ی نیازهـای بشـر تـا دامنه ی قیـامت است ، « نهـج البلاغه » نیز تعالیم جاودانه ای دارد که پاسخ گوی نیازهای آدمیان است .

همان گونه که « قرآن » در میان ما مسلمانان غریب

و مهجور و دورافتاده است ، « برادر قرآن » از او هم غریب تر و مهجورتر است .

همان گونه که ضرورت دارد تا هرچه بیشتر با «قرآن» و آموزه های آن آشنا شویم ، لازم و به جا است تا با «نهج البلاغه» نیز آشنا شویم و تعالیم الهی و آسمانی آن را به کار ببندیم .

اینک می خواهیم گام به گام پیش برویم و آرام آرام با « نهج البلاغه » آشناتر و مأنوس تر شویم . می خواهیم کوتاهی هایمان را جبران کنیم ؛ می خواهیم حرف و سخن را کناری نهیم و پای در میدان عمل بگذاریم . می خواهیم در برنامه ی « راهِ روشن » ، « نهج البلاغه » بیاموزیم . می خواهیم در فرصت هایی کوتاه ، با بخش هایی برگزیده از این کتاب شگفت انگیز آشنا شویم و آموزه های آینده ساز و آخرت پرداز آن را در زندگی فردی و روابط اجتماعی به کار گیریم .

شما را به هم راهی و هم گامی در این مسیر مقدس فرامی خوانیم .

گام هایتان در پیمودن راه « علی » علیه السلام هماره استوار باد !

« ارزش دان_ش »

این موضوع را به عنوان نخستین مبحث برگزیده ایم . چنین کرده ایم تا بگوییم والاترین هدف را در آموختن «نهج البلاغه» ، « دانایی » می دانیم .

« ارزش دانش » را در هفت درس تدوین کرده ایم. نکات ارزنده ای را در این دروس با این عناوین می آموزیم :

* بهترین دل ها

* گروههای مختلف مردم

* دانش و دارایی

* ثمره ی دانش

* حیات جاودانه

* غربت دانش

* مرگ دانش

مباحث مذکور برگرفته از سخنانی ماندگار است که حضرت علی علیه السلام خطاب به یکی از یاران خویش فرموده است . این سخنان در بخش « حکمت های نهج البلاغه » آمده است . گفتنی است که بخش پایانی آن

بیانات را جداگانه در کتابی دیگر تقدیم شما خواهیم کرد .

روش ما در این کتاب چنین است :

ــ ابتدا متن عربی را در هر درس نقل می کنیم

ــ سپس واژه هایی را که در درس آمده ، توضیح می دهیم

ــ آن گاه به ترجمه ی درس می پردازیم

ــ و در پایان شرحی کوتاه درباره ی درس بیان می کنیم

شما باید بتوانید :

۱ ــ متن عربی را سلیس و روان بخوانید .

۲ ــ معنای واژه ها را خوب به خاطر بسپارید .

۳ ــ با توجه به معنای واژه ها ، ترجمه را خوب بفهمید .

۴ ــ شرح کوتاهی از متن ارائه دهید .

۵ ــ در پایان به پرسش های مربوط به درس جواب دهید .

درس اول : بهترین دل ها

اینک عبارات عربی بخش نخست :

« قالَ کُمَیْلُ بْنُ زِیادٍ :

أخَذَ بِیَدی أمیرُالمُؤمِنینَ عَلیُّ بْنُ أبی طالِبٍ علیه السلام فأخْرَجَنی إلیَ الْجَبّانِ فَلَمّا أصْحَرَ تَنَفَّسَ الصُعَداءُ . ثُمَّ قالَ : یا کُمَیْلَ بْنَ زِیادٍ ، إنَّ هذِهِ الْقُلُوبَ أوْعِیَةٌ ، فَخَیْرُها أوْعاها . فَاحْفَظْ عَنّی ما أقُولُ لَکَ .»

چنانچه گفتیم ، نخست باید بتوانید عبارت بالا را به خوبی بخوانید. برای این کار هر سطر را جداگانه چند مرتبه تکرار کنید تا مطمئن شوید که می توانید عبارت را روان بخوانید .

توجه داشته باشید عبارتهای نهج البلاغه دشوارتر از آیات قرآن است . بنابراین اگر بتوانید عبارتهای نهج البلاغه را خوب بخوانید ، موفقیت خوبی در آموزش قرآن نیز به دست آورده اید .

اینک به معنای واژه ها توجه کنید. بار دیگر تذکّر می دهیم که نهج البلاغه یک کتاب ادبی در زبان عربی است . بنابراین واژه های ادبیِ نسبتا دشواری در آن

آمـده است . از سـویی دیگر ، عمـق معـانی و زیبـایی کلام ، در دل همین واژه هـا نهفته است و برای دستیـابی به ژرفـای نهج البلاغه دانسـتن معنای لغات ضروری است . ما می کوشیم معنای واژه ها را به وسیله ی لغات هم خانواده که در فارسی کاربرد دارد ، به ذهن شما نزدیکتر کنیم . به هر حال ، دوباره از شما درخواست می کنیم معنای لغات را خوب به خاطر بسپارید .

أخَذَ : گرفت . کلمه « مؤاخـذه » به معنـای بازخواست، و نیز « اتخاذ » به معنای گرفتن ، از هم خانواده های این کلمه است که در فارسی کاربرد دارد .

أخْـــرَجَنـــی : مــرا بــیـــرون بــرد . واژه ای اســت که هم خانــواده های آن در فارسـی کاربرد فراوان دارد . خارج، خروج ، اخراج ، مخارج و... از آن جمله است .

جَبّان و جَبّانَه : صـحرا ، بیابـان . به گورسـتان هم گفته می شـود، چـون نوعـا گورسـتان در بیرون شـهر قرار دارد . تَنَفَّسَ : آه عمیــق کشیــد . از همان نفس کشیدن می آید. « تنفّس » یعنی نفس عمیق کشیدن .

صُعَداء : همان معنای آه کشـیدن است ، همراه با غم و انـدوه و رنج و ناراحتی . بنابراین « تَنَفَّس الصُّعَداءُ » یعنی آهی عمیق و غمبار کشید .

أوعِیَه جمع وِعاء است : ظرف . اصل این لغت از کلمه ی « وَعی » است به معنای در برگرفتن ، نگاه

داشتن در دل ، فهمیدن از درون . ظرف نیز چون چیزی را دربرمی گیرد ، وعاء نام دارد .

أوْعی :با توضیح مذکور یعنی در برگیرنده تر ، نگاه دارنده تر .

فَاحْفَظْ : پس به خاطر بسپار ، حفظ کن ، نگاه دار . هم خانواده های این لغت را خوب می شناسید : حافظ ، حفاظت ، محافظت ، محافظ و...

اینک به ترجمه عبارت توجه کنید :

کمیل بن زیاد گفت :

یک بار علی بن ابی طالب علیه السلام دست مرا گرفت و مرا به بیابان برد . چون از شهر خارج شدیم ، آهی غمبار کشید و چنین فرمود :

ای کمیل بن زیاد ! این دلها به ظرفهایی می مانند که بهترین آنها [دلی است] که نگاه دارنده تر باشد. بنابراین آنچه به تو می گویم [خوب] به خاطر بسپار .

شرح عبارت را نیز بخوانید :

۱ ــ تاریخ این سخنان به درستی معلوم نیست . اما بی تردید در دورانی بوده که آن حضرت ، به دلیل آن که خلافتش را غصب کرده بودند ، خانه نشین شده بود .

حضرت علی علیه السلام در یکی از سخنانش وضعیت اجتماع در دوران جاهلیت را به خوبی ترسیم می کند، یعنی روزگار پیش از اسلام که اعراب در بت پرستی و جهل و نادانی کامل به سر می بردند . حضرتش در قسمتی از سخنان خود ، در وصف آن روزگار می فرماید:

« عالِمُها مُلْجَمٌ ، جاهِلُها مُکْرَمٌ »

در آن زمان بر دهان دانشمندان لجام و دهن بند زده بودند ، ولی نادانان و جاهلان را گرامی می داشتند و بزرگ می شمردند (۱) .

بزرگترین مصیبت در یک جامعه ، همین است که دانشمندان و دانایان را منکوب و سرکوب کنند ، ولی نادانان را گرامی بدارند . این ویژگی در دوران ۲۵ ساله ی خانه نشینی حضرت علی علیه السلام کاملاً حاکم بود. یعنی به آن حضرت میدان نمی دادند تا مثلاً منبر برود و سخنرانی های عمومی داشته باشد و مردم را ارشاد کند، یا در مجالس درس و بحث عمومی ، علنا شاگرد تربیت کند. اگر چنین اجازه ای به آن جناب می دادند ، برتری های علمی آن حضرت آشکارتر و فراگیرتر می گشت و مردم پیرو او می شدند . از این رو به آن جناب فرصت داده نمی شد تا مردم از دانش

۱- نهج البلاغه خطبه ی دوم

بیکران او بهره ببرنـد . امـا آن حضـرت در آن روزگار سـخت و شـرایط دشوار ، از تربیت شاگردان غافل نبود . عـده ای را که زمینه ی پـذیرش و آمادگی فهم مطالب آن حضـرت را داشـتند بیشتر از میان جوانان ، برمی گزید و ایشان را تربیت می کرد و مطالبی به آنان می آموخت.

از سـخنان حضـرت برمی آیـد که کمیـل یکی از همان جوانان شایسـته و خوش زمینه و مسـتعد بوده است . حضـرت علی علیه السلام او را سزاوار آن دانسته که بطور خصوصی ، مطالبی بلند و ژرف به او بیاموزد ، که در سطور آینده می خوانید .

۲ _ حضرت علی علیه السلام از شهر خارج می شود و آه غمبار می کشد و این ، از دو نکته حکایت می کند :

یکی آنکه چنان چه گفتیم حضـرت علی علیه السـلام اجازه نداشته آشکارا به ترویج مطالب و تدریس دانش خویش بپردازد . حاکمان آن روز طاقت شنیدن آن سخنان را نداشتند و در نتیجه بسیاری از مردم نیز آماده ی پذیرفتن آن مطالب نبودند .

دیگر آن کـه پیـداست حضرت علی علیـه السـلام از اوضـاع زمـانه خشـنود نیسـت و دلش پر درد اسـت . علت این نـاراحتی و ناخرسـندی در بخش نخستین و نیز بخش پایـانی همین سـخنان آشـکار خواهـد شـد . جهـل و نادانی و دنیادوستی و شـهوت و شکم پرستی که در میان

عموم مردم فراگیر گشته بود، علت اصلی ناراحتی آن جناب بود که در آن باره با بهره گیری از بیانات خودِ حضرت بیشتر گفتگو خواهیم کرد .

۳ ـ در مقدمه ی سخن ، حضرت علی علیه السلام دلها را به ظرف تشبیه فرموده است . این تشبیه از دو منظر قابل بررسی است :

الف : برخی دلها مانند بعضی ظرفها ، کوچک ، کم ظرفیت و کم حجم اند ، به اندازه ی یک انگشتانه هم گنجایش ندارند . اما برخی دلها ، پر حجم و پر گنجایش هستند : مثل دریا .

دلهای گروه اول ، شایستگی آن را ندارند که مطالب مهم و عمیق و حجیمی را در خود جای دهند . خیلی از مطالب را اصلاً نمی توانند در خود جای دهند.

تصور کنید ، مثل آن می ماند که استکان کوچکی را زیر شیر آب بگیریم ، که آب با شدت و حجم زیاد از آن جاری است . این استکان کوچک به وسیله ی آن شیرِ آبِ پر حجم هرگز پر نخواهد شد . زیرا اصلاً تحمل آن حجم از ریزش آب را ندارد . شیر آب جاری است ، اما استکان پر نمی شود، چون حجم و شدت ریزش آب زیاد است . چنین استکانی باید با جریان ضعیفی از آب پر شود. تازه وقتی هم پر شود گنجایش یک استکان را دارد . اما اگر ظرف بزرگی را بخواهید به وسیله ی همان شیر پر کنید ، میسّر است . آری برخی دلها

هماننـد دریا، گنجایش زیاد دارنـد ، هر چه بگویی می گیرنـد و در خود جای می دهنـد و حفظ می کنند و به یاد و خاطر می سپارند .

ب : بعضـی دلها به آبکش می مانند ، سوراخ هستند ، هر چه آب در آن بریزی فورا از آن بیرون می ریزد . آبکش برای مدت کوتـاهی هم نمی توانـد آب را در خـود نگه دارد . مثـل آدمی که یـک گوشـش « در » است و گـوش دیگرش «دروازه» . هر مطلبی را که از یـک گوش می گیرد ، از گوش دیگر خـارج می شود. هرگز مطلبی در دل و خاطرش جای نمی گیرد . ظرف وجودش سوراخ سوراخ است . فکر و فهمش مثل آبکش است که آب را دربرنمی گیرد . اما دلهای دیگری هستند که مطالب را به خوبی فرا می گیرند و در خود نگاه می دارند.

هر یـک از این دو تعبیر را که بپـذیریم درست است . یعنی دلهـای پر گنجایش و نیز دلهای نگاه دارنـده، بهترین دلها هسـتند . چون ظرفیت آنها بیشتر است ، یا مطالب را بهتر در خود حفظ می کنند .

۴ ـ پس از این مقـدمه ، گویـا حضـرت علی علیه السـلام اشـاره می کنـد که دل کمیـل از همـان دلهاست . چون در ادامه می فرماید :

« فَاحْفَظْ عَنّی ما أقُولُ لَکَ »

پس اینک آنچه به تو می گویم به خاطر بسپار .

دعای معروف کمیل ، یکی از همان دعاهای ژرف و عمیق است که آن حضرت به کمیل بن زیاد آموخته که به نام خود او به « دعای کمیل » معروف شده است .

و این جناب کمیل ، کسی است که بعدها در روزگار پیری ، به جرم شیعه ی علی علیه السلام بودن، به دست حجاج بن یوسف ثقفی ـ که دشمنی عمیقی با حضرت علی علیه السلام و شیعیان او داشت ـ به شهادت رسید .

خلاصه ی درس یکم :

حضرت علی علیه السلام در دوران خانه نشینی اش ، در روزگاری که بر دهان دانشمندان لجام زده بودند ولی نادانان را گرامی می داشتند ، کمیل را به بیرون شهر می برد و با دلی پردرد با او سخن می گوید .

ـ آن حضرت دل ها را به ظرف تشبیه می کند و بهترین دل را دلی می داند که بتواند مطالب را در خود جای دهد و نگاه دارد .

ـ حضرت علی علیه السلام دل کمیل را از آن دلهایی می داند که لیاقت دریافت دانش دین را دارند.

اینک به این پرسش ها پاسخ دهید :

۱ ـ «تَنَفَّسَ الصُعَداء » یعنی چه ؟

۲ ـ علت آه غمبار حضرت علی چه بود ؟

۳ ـ أوعیه یعنی چه ؟

۴ _ بهترین دل چگونه دلی است ؟

۵ _ از کجا دانسته می شود که دل کمیل از بهترین دل هاست ؟

درس دوم : گروههای مردم

نخست متن درس را به همان شیوه ی پیشین با چند بار خواندن و مرور می آموزیم :

« النّاسُ ثَلاثَةٌ :

فَعالِمٌ رَبّانِیٌّ ،

وَ مُتَعَلِّمٌ عَلی سَبیلِ نَجاهٍ،

وَ هَمَجٌ رَعاعٌ :

أتْباعُ کُلِّ ناعِقٍ ،

یَمیلُونَ مَعَ کُلِّ ریحٍ ،

لَمْ یَسْتَضیئوُا بِنُورِ الْعِلْمِ ،

وَ لَمْ یَلْجَئوُا الی رُکنٍ وَثیقٍ »

سپس معنای واژه ها را می آموزیم :

عالِمٌ رَبّانِیّ : دانشمندی الهی که در دین استوار و پایدار است .

مُتَعَلِّم : دانشجو : دانش آموز ، این لغت در فارسی نیز کاربرد دارد .

سَبیل : راه

نَجاه : نجات ، رستگاری

هَمَج جمع هَمَجه : اصل این لغت یعنی مگس ریز ، نوعی پشه ، اما به مرم پست نیز گفته می شود.

رَعاعُ النّاس : مردم پست ، مردم بیهوده ، مردم رذل.

هَمَجٌ رَعاعٌ : تأکید است . یعنی مردم پست و فرومایه ای که مث_ل مگس و پشه هستند ، بی ارزش و چه بسا مزاحمند .

اَتْباع جمع تابع : پیرو ، دنباله رو ، کلمات تبعیّت و متبوع و اتباع که در فارسی کاربرد دارند، از هم خانوداده های این لغت هستند .

ناعِق : اصل این لغت از نعیق است ، یعنی بانگ و فریاد چوپان برای جمع کردن گوسفندان، ناعق یعنی کسی که صدا می زند ، بانگ و فریاد برمی آورد .

یَمیلُون : میل می کنند ، این سو و آن سو می روند .

ریح : باد

لَمْ یَسْتَضیئُوا : پرتو و روشنایی نگرفته اند . مُسْتَضیئٌ یعنی پرتو گیرنده ، از لغت ضوء به معنای نور .

لَمْ یَلْجَئُوا : پناه نبرده اند . ملجا یعنی پناهگاه . التجا و ملتجی از همین لغت هستند .

رُکن : پایه ، ستون .

وَثیق : استوار ، پابرجا. کلمات وثوق و موثق و وثیقه نیز از همین خانواده است .

ترجمه ی عبارت چنین است :

مردم سه گروهند :

گروه نخست دانشمندانی الهی اند که در دین و دانش پایدارند .

گروه دیگر دانش آموزان و دانش پژوهانی هستند که در راه نجات و رستگاری گام می زنند .

گروه سوم مردمان پست و بیهوده ی مگس گونه ی بی ارزش می باشند .

ویژگیهای گروه سوم چنین است :

الف : پیروان [چشم و گوش بسته ی] هر صدا و بانگ و آوازی هستند .

ب : به هر بادی که می وزد [بی اختیار] این سو و آن سو می روند .

ج : از نور و فروغ دانش ، پرتو و روشنایی نگرفته اند .

د : به پناهگاهی استوار و پایدار پناهنده نشده اند .

در توضیح عبارت می گوییم :

۱ ــ روشن است که هر دانشمندی ، الزاما انسان والایی نیست . چه بسا دانشمندانی که از دانش خویش ، علیه هم نوعان خود سوء استفاده می کنند و با حربه ی دانش ، هزاران انسان را به نابودی می کشانند . دانشمندانی هم هستند که با حربه ی دین، مردم را

فریب می دهند و دنیاوآخرت آنهارا نابود می سازند . متأسفانه این گونه دانشمندانِ خطرناک و شیطانی،کم نیستند.از این رو حضرت علی علیه السلام از دانشمندان الهی سخن می گوید. برخی ازویژگیهای دانشمندان الهی چنین است :

نخستین و مهمترین ویژگی دانشمندان حقیقی و الهی، ایمان به خداوند و شهادت بر یگانگی خالقِ بی همتاست . قرآن کریم در این باره می فرماید :

« شَهِدَ اللّهُ أ نَّـهُ لا إلهَ إلاّ هُوَ وَ الْمَلائِکهُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِما بِالْقِسْطِ » (۱)

خداوند ، و فرشتگان و دانشمندانی که برای برپایی قسط و دادگری به پا خواسته اند ، همگی گواهی می دهند که پروردگاری جز خداوند یکتا نیست .

ویژگی دیگر آنان ، همان است که باز از زبان قرآن می خوانیم :

« إنَّما یَخْشَی اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ » (۲)

این فقط بندگان دانشمند هستند که از خدا می ترسند .

روشن است که دانشمند خداشناس و خداترس ، هرگز از دانش خویش در راه گناه و نافرمانی خداوند سوء استفاده نمی کند . چنین دانشمندانی به راستی

۱- آل عمران / ۱۸

۲- فاطر / ۲۸

برای بزرگداشت ، شایستگی دارند و چنین دانشمندانی اگر دین خدا به خوبی به آنها عرضه شود،بی تردید ایمان می آورند ، چنانچه قرآن در این باره می فرماید :

« وَیَرَی الذّینَ أُوتُوا الْعِلْمَ الّذی أُنْزِلَ إلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ هُوَ الْحَقُّ » (۱)

دانشمندان به روشنی می بینند [و می یابند] آنچه که بر تو نازل شده است ، هم او حق است .

یعنـی : آنـان بـه حقـانیت و آسـمانـی بـودن کتاب خـدا ـ قرآن ـ پی می برنـد و به آن مؤمن می شونـد . و در نتیجه نسبت به فرجام بی دینی و کفر ، بصیرت پیدا می کنند :

« قالَ الّذینَ أُوتُوا الْعِلمَ اِنَّ الْخِزْیَ الْیَوْمَ وَ السُّوءَ عَلَی الْکافِرینَ » (۲)

[روز قیامت]آنان که علمشان داده اند،می گویند:امروز خواری وخفّت وبدی[عذاب]گریبان گیرکافران است .

با این بینش و بصیرت است که آنان در برابر خداوند به خاک می افتند :

« إنّ الّذینَ أُوتُوا الْعِلمَ مِنْ قَبْلِهِ إذا یُتلی عَلَیْهِمْ یَخِرّوُنَ لِلأذْقانِ سُجَّدا » (۳)

۱- سبأ / ۶

۲- نحل / ۲۷

۳- اسراء / ۱۰۷

آنـان کـه پیش از نزول قرآن [و آشـنایی بـا آن [به ایشـان علم و دانش داده انـد ، چـون آیـات قرآن بر آنهـا خوانـده شـود ، با صورت به خاک می افتند و سجده می کنند .

به دلیل همین ویژگی ها ، خداوند درباره ی این دانشمندان دین دار می فرماید :

« یَـرْفَـعِ اللّـهُ الّذینَ آمَنوا مِنْکُمْ وَ الّذینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ » (۱)

خداونـد ، کسـانی از شـما را که ایمـان آورده انـد و نیز آن گروه که دانشـشان داده انـد ، در درجـات و مراتـبی بالاـ می برد و بزرگ می شمارد .

بـه همیـن اختصـار ، در اهمیـت و ارزش عالمـان الهی، از بیـان و زبـان قرآن اکتفـا می کنیـم . دربـاره ی دسـته ی دوم یعنی دانشجویان و دانش پژوهان ، در آینده سخن خواهیم گفت .

اکنون کمی هم درباره ی گروه سوم سخن بگوییم :

۲ ـ گروه سـوم ، متأسـفانه بیشـترین افراد جـامعه را تشـکیل می دهنـد . این حقیقت تلخی است که در آیـات بسـیاری از قرآن مجید به آن تصریح شده است . برخی

۱- مجادله / ۱۱

آیات را که در این زمینه نازل گشته است ، ذکر می کنیم :

بیشتر مردم نادان و جاهلند

در یـازده آیه از آیات شـریفه ی قرآن ، این مطلب ذکر شـده است که اکثر مردم نادان هسـتند . جمله ای که بیانگر این نادانی اکثر مردم است ، در همه ی آیات یازده گانه ، این جمله است :

« وَ لکِنَّ أَکْثَـرَ النّاسِ لا یَعْلَمُونَ »

اما چنان است که بیشتر مردم نمی دانند .

این نـادانی مردم دربـاره ی مهمترین مسائل زنـدگی آنان است که سـرنوشت دنیا و آخرتشان را رقم می زنـد . آن موضوعات عبارتند از :

_ مسأله قیامت و حتمی بودن وقوع آن (۱)

_ قدرت خداوند (۲)

_ لطف افزون و فضل خداوند نسبت به برخی بندگان (۳)

_ زنده کردن مردگان (۴)

_ یاری و نصرت خداوند بر بندگان (۵)

_ فطری بودن توحید (۶)

۱- اعراف / ۱۷۸ ، جاثیه / ۲۶

۲- یوسف / ۲۱

۳- یوسف / ۴۰ ، ۶۸

۴- نحل / ۳۸

۵- روم / ۶

۶- روم / ۳۰

ـ فراگیری و عمومیت دعوت پیامبر اسلام (۱)

ـ قدرت خداوند در تنگی و گشایش روزی بندگان (۲)

ـ عظمت خلقت آسمانهاوزمین دربرابرآفرینش انسان (۳)

بیشتر مردم بی ایمانند

خداوند در سوره ی مبارکه ی شعرا ، خطاب به پیامبراکرم صلی الله علیه و آله وسلم می فرماید که کافران با وجود مشاهده ی نشانه های قدرت خداوند وعلائم نبوت پیامبر، باز هم ایمان نمی آورند . سپس درباره ی این بی ایمانیِ مردم می فرماید :

« وَ ما أَکْثَرُ النّاسِ وَ لَوْ حَرَصْتَ بِمُؤمِنینَ »

بیشتر این مردم ـ هر چند هم که درباره ی هدایت ایشان حرص بورزی ـ ایمان نمی آورند .

در بخش های بعدی ، درباره ی مردم بیهوده و سفله و پست ـ که حضرت علی علیه السلام از آنان شکایت ها دارد ـ گفتگو خواهیم داشت . از این رو، در این بخش به ذکر همین دو خصوصیت اکتفا می کنیم . و در بخش مربوط ، مجددا در این زمینه سخن می گوییم .

۱- سبأ / ۲۸

۲- سبأ / ۳۸

۳- غافر / ۵۷

خلاصه ی درس دوم

ــ مردم سه دسته اند :

۱ ــ دانشمندان الهی

۲ ــ دانشجویان راه رستگاری

۳ ــ فرومایگان

ــ فرومایگان چهار نشانه دارند :

۱ ــ پیرو و دنباله رو هر صدائی اند .

۲ ــ به هر بادی این سو و آن سو می شوند .

۳ ــ از نور علم پرتو و فروغ نگرفته اند .

۴ ــ پایگاه و جایگاه فکری استوار ندارند .

پرسش های درس :

۱ــ عالم ربانی یعنی چه

۲ ــ چهار ویژگی از علمای ربانی بنویسید :

الف : ب : ج : د:

۳ ــ بیشتر مردم نسبت به چه اموری جاهلند ؟ برخی از آنها را نام ببرید .

الف : ب : ج : د :

۴ ــ خداوند درباره ی بی ایمانی اکثر مردم چه می فرماید ؟

درس سوم : دانش و دارایی

حضـرت علی علیه السلام پس از مقدماتی که یاد شد ، به بیان ارزش والای علم و دانش و مقایسه ی آن با دارایی می پردازد . اصولاً شـیوه ی حضرت علی علیه السلام چنان است که چون مطلبی را بیان می فرماید ، اگر نیازمند دلیل باشد، دلیل آن را نیز می گوید . چنانچه در سـخنانی که خواهد آمد ، در مقایسه ی میان دانش و دارایی ، ارزش دانش را بسـیار بالاتر می شـمرد و برای این سخن ، دلایلی نیز بیان می فرماید.

ابتدا سخنان آن حضرت را در این باب می خوانیم :

« یا کُمَیْلُ ! الْعِلْمُ خَیْرٌ مِنَ الْمالِ .

الْعِلْمُ یَحْرُسُکَ وَ أنْتَ تَحْرُسُ الْمالَ .

وَ الْمالُ تَنْقُصُهُ النَّفَقَهُ وَ الْعِلْمُ یَزْکُو عَلَی الإنْفاقِ ،

وَ صَنِیعُ الْمالِ یَزوُلُ بِزَوالِهِ . »

معنای واژه ها چنین است :

خَیْر : بهتر ، نیکوتر

یَحْرُسُکَ : تو را حراست می کند ، تو را پاس می دارد .

تَحْرُسُ : تو حراست و پاسداری می کنی . حراست یعنی پاسداری .

تَنْقُصُهُ : از آن می کاهد . نقصان به معنای کاستی و کمی ، از همین خانواده است .

النَّفَقَه : هزینه کردن ، خرج کردن . نفقه در فارسی نیز کاربرد دارد .

یَزْکُو : زیاد می شود ، نمو می کند . زکات از همین خانواده است .

إنْفاق : خرج کردن ، بخشیدن

صَنیعُ : در اینجا به معنی مصنوع یعنی ساخته شده، پدید آمده .

یَزُول : زوال می یابد، نابود می شود .

ترجمه ی عبارت چنین است :

ای کمیل [بی تردید] دانش بهتر از دارای ی است . [زیرا] دانش پیوسته تو را پاس می دارد ، ولی تو همیشه باید از داراییِ خویش نگاهبانی کنی .

(از سوی دیگر) هزینه کردن از دارایی می کاهد ، اما دانش به وسیله ی نشر و رواج آن ، رشد و نمو می یابد . [به علاوه] هر آنچه که با دارایی پدید آمده باشد ، با نابودی آن از میان می رود.

برای توضیح بیشترِ این کلام ، به چند نکته توجّه می کنیم :

۱ _ خداوند در سوره ی مبارکه ی فاطر ، مطلبی مهم

و در عین حال روشن را تذکّر می دهد :

«... وَ مَنْ تَزْکّی فَإنَّما یَتَزَکّی لِنَفْسِهِ وَ إلَی اللّهِ الْمَصیرُ »

هر کس به تزکیه و پاکسازی درون خویش بپردازد . به راستی که به نفع خویش عمل کرده است و البته بازگشت] همه] به سوی خداست . (۱)

این مطلب ، گاهی از شدّت روشنی و وضوح ، پنهان می ماند . مگر جز این است که پیشه کردن پاکی و راستی موجب سعادت انسان می گردد ؟ با این همه ، در آیات دیگر ، خداوند با مثالهای بسیار روشن بر درستی این سخن تأکید می ورزد :

«وَ ما یَسْتَوِی الأعْمَی وَ الْبَصیرُ . وَ لاَ الظُّـلُماتُ وَ لاَ النُّورُ.

وَ لاَ الظِّلُّ وَ لاَ الْحَرورُ وَ ما یَسْتَوِی الأحْیاءُ وَ لاَ الأمْواتُ »

نه کور با بینا برابر است ، نه ظلمت با نور.

نه سایه با آفتاب ، و نه زندگان با مردگان (۲)

خداوند ، در سخنی دیگر خطاب به پیامبر می فرماید :

« قُلْ هَلْ یَسْتَوِی الَّذینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذینَ لا یَعْلَمُونَ »

به این مردم بگو : آیا آنان که می دانند با آنان که نمی دانند ، برابرند ؟ (۳)

۱- فاطر / ۱۸

۲- فاطر / ۱۹ تا ۲۲ .

۳- زمر / ۹

پاسخ این پرسش ، روشن و اصولاً قیاس غلط است . یعنی تردیدی در این امر نیست . اما متأسفانه بعضی بی خردان ، مطلبی به این روشنی را هم درک نمی کنند .

۲ ــ بی تردید ، ارزش دانش و دانایی با ثروت و دارایی قابل قیاس نیست . اما در جوامعی که همه ی ارزشها وارونه می شوند ، مطلبی به این وضوح ، پنهان و پوشیده می مانـد . در نتیجـه ، دانـش بـی ارزش می شـود و دانشمندان بی ارج و بی مقدار می گردند ؛ در برابر ، مالداران مقام و منزلت می یابند . در هر جامعه ای که چنین مصیبتی رخ دهد، آغاز انحطاط آن جامعه را باید نظاره گر بود.

به هر روی ، حضرت علی علیه السلام بر این نکته ی مهم پای می فشارد که برابر نهادن دانش و دارایی ، محال است و دلایل برتری دانش بر دارایی را بر می شمرد.

در سخنی دیگر ، وقتی از آن جناب می پرسند که خیر و خوبی در چیست ؟ در پاسخ می فرماید :

« لَیسَ الْخَیْرُ أنْ یَکْثُرَ مالُکَ وَ وَلَدُکَ وَلکِنَّ الْخَیْرَ أنْ یَکْثُرَ عِلْمُکَ »

خیر وخوبی آن نیست که دارایی و فرزندان تو افزون گردد،بلکه خیردرآن است که دانش توفزونی یابد. (۱)

۱- نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، حکمت ۹۱

از همین رو ، امام صادق علیه السلام فرموده است :

« إذا أرادَ اللّهُ بِعَبْدٍ خَیرا زَهَّدَهُ فِی الدُّنْیا وَ فَقَّهَهُ فِی الدّینِ »

هنگامی که خداوند درباره ی بنده ای اراده ی خیر و خوبی فرماید ، او را نسبت به دنیا بی رغبت می کند و دانای در دین می گرداند . (۱)

و نیز حضرت علی علیه السلام می فرماید :

« إذا أرْذَلَ اللّهُ عَبْدا حَظَّرَ عَلَیْهِ الْعِلْمَ »

هنگامی که خداوند بخواهد بنده ای را خوار گرداند راه کسب علم را بر او می بندد. (۲)

بزرگترین لطفی که خداوند درباره ی بندگان برگزیده ی خویش داشته ، آن است که به ایشان علم و حکمت داده است . در برتری دانش بر دارایی ، توجّه به داستان جناب طالوت جالب است . در داستان برگزیدن آن جناب به فرمانروایی بنی اسرائیل ، بزرگان قوم به پیامبر زمان اعتراض می کنند که :

« لَمْ یُؤْتَ سَعَهً مِنَ الْمالِ »

طالوت مرد ثروتمندی نیست .

پیامبر زمان در پاسخ به ایشان می گوید :

« إنَّ اللّهَ اصْطَفاهُ عَلَیْکُمْ وَ زادَهُ بَسْطَهً فِی الْعِلْمِ وَ

۱- کافی ۲ / ۱۳۰

۲- نهج البلاغه / حکمت ۲۸۰

الْجِسْمِ »

خداوند او را برگزیده است [و بر شما برتری داده] و به او علم و قدرت عطا کرده است. (۱)

۳ ــ ویژگی دیگر دانش ، آن است که نه تنها نیاز به نگهبانی نـدارد ، بلکه خود، حافظ و حامیِ آدمی است . برخلاف دارایی که باید از آن پاسبانی و پاسداری کرد تا از خطر دستبرد محفوظ بماند .

هر چـه دارایی بیشـتر باشـد، حفـاظت از آن دشـوارتر است ، امـا دانش چنین نیست . دارایی هر چه بیشـتر باشـد، جـا و فضـای بیشتری را اشغال می کند ، اما دانش این گونه نیست . حضرت علی علیه السلام فرمود :

« كُلُ وِعاءٍيَضيقُ بِماجُعِلَ فِيهِ،إلاّ وِعاءُالْعِلْمِ.فَإنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ »

هر ظرفی چنـان است کـه چـون چیزی در آن قرار دهی تنـگ تر می شـود ، جز ظرف علم که هر چه دانش در آن بریزی ، به همان نسبت وسعت می یابد. (۲)

۴ ــ ارزش دارایی به آن است که هزینه شود. یعنی اگر تلّی از طلاـ هم باشـد ، تـا زمانی که از آن خرج نکننـد، آن تلّ طلا به خودیِ خود ارزش نـدارد و چون از آن خرج کننـد ، هر اندازه هم باشد ، بر اثر هزینه کردن، از آن کاسـته می شود. اما دانش چنان است که هر چه در

۱- بقره / ۲۴۷

۲- نهج البلاغه ، حکمت ۱۹۶

ترویج آن بکوشیم ، بر آن افزوده می شود. از این رو امام باقر علیه السلام فرموده است :

« زَکاهُ الْعِلْمِ أنْ تُعَلِّمَهُ عِبادَاللهِ »

زکـات دانـش ، آن است کـه آن را به بندگان خدا بیاموزی. (۱)

یکی از معانی زکات ، رشد و نموّ است. بنابراین با نشر دانش ، نه تنها از آن کاسته نمی گردد ، بلکه به آن افزوده می شود .

۵ ـ نکته ی آخر آنکه هر چیزی که بر اثر ثروت به دست آمده باشد، تا زمانی برقرار است که آن ثروت باقی باشد . شهرت و عزّت و کرامتی که به خاطر ثروت ایجاد می شود ، همگی در معرض نابودی است. زیرا هر لحظه احتمال دارد که کاخهای پوشالیِ حاصل از ثروت ، بر باد رود . امّا دولتِ دانش دولتی پاینده است .

خلاصه ی درس سوم :

دانش برتر از دارایی است ، زیرا :

ـ ما نگاهبان دارایی هستیم ، اما دانش پاسبان ماست .

ـ از دارایی بر اثر دادن و هزینه کردن کاسته

۱- کافی ۱ / ۴۱

می شود ، اما دانش بر اثر نشر ، فزونی می یابد .

ـ هر آن چه به وسیله ی مال و ثروت پدید آمده باشد ، با نابودی آن ، از میان می رود .

پرسش های درس :

۱ ـ « صنیع المال » یعنی چه ؟

۲ ـ خداوند در نابرابری میان دانش و نادانی چه می فرماید ؟

۳ ـ حضرت علی علیه السلام خیر و خوبی را در چه می داند؟

۴ ـ امام صادق درباره ی اراده ی خیر خداوند درباره ی بندگان چه می فرماید ؟

۵ ـ کدام ظرف است که هرچه بر آن بیفزایی ، گنجایشش فزونی می یابد ؟

۶ ـ زکات علم چیست ؟

درس چهارم : ثمره ی دانش

هنوز سخنان حضرت علی علیه السلام درباره ی علم و دانش و اهمیت دانش اندوزی پایان نیافته است . به ادامه ی بیانات آن حضرت در این باره گوش دل می سپاریم :

« یا کُمَیْلَ بْنَ زِیادٍ ! مَعْرِفَهُ الْعِلْمِ دینٌ یُدانُ بِهِ .

بِهِ یَکْسِبُ الإنْسانُ الطّاعَهَ فِی حَیاتِهِ ، وَ جَمیلَ الْأُحْدُوثَهِ بَعْدَ وَفاتِهِ ،

وَ الْعِلْمُ حاکِمٌ وَ الْمالُ مَحْکُومٌ عَلَیْهِ »

به معنای واژه ها توجه کنید :

مَعْرِفَهُ الْعِلْم : شناخت دانش ، آگاهی از علم .

دین : در اینجا یعنی راه و روش .

یُدانُ بِهِ : به آن پاداش و جزا داده می شود . دین در اینجا یعنی جزا و پاداش . « مالِك یَومِ الدّین » یعنی صاحب روز جزا که همان روز قیامت است.

یَکْسِبُ : به دست می آورد ، کسب می کند ، اکتساب یعنی به دست آوردن .

طاعَه : فرمانبرداری ، اطاعت .

حیاه : زندگی ، حیات .

جَمیل : زیبا .

أُحْدُوثَه : ذکر ، یادکرد ، گفتگو . به معنای شگفتی نیز آمده است .

وَفاه : مرگ .

مَحکُوم : شکست خورده ، فرمانبردار .

ترجمه ی عبارت چنین است :

ای کمیل بن زیاد ! آگاهی از دانش و شناخت علمی ، راه و روشی است که به آن پاداش می دهند. به وسیله ی دانش است که انسان فرمانبرداری [از خداوند] را در زندگی خویش به دست می آورد و به وسیله ی همین دانش است که یادمانی نیکو پس از مرگ از خود به جای می نهد .

[آری] علم حاکم و فرمانرواست و دارایی محکوم و فرمانبردار .

به توضیح عبارت بپردازیم :

بی تردید در هیچیک از کتابهای آسمانی و در هیچ کتاب دیگری چنان به دانش بها نداده اند که در قرآن به آن ارج نهاده اند . علاوه بر قرآن ، در احادیث و روایات رسیده از پیامبر اکرم و ائمه هدی (صلوات اللّه علیهم) نیز تأکید فراوانی بر دانش آموزی شده است ، در این سخنانی که از حضرت علی علیه السلام آوردیم نیز ، در عباراتی کوتاه و ژرف ، حضرتش اهمیت و ارزش

دانش آموزی را بیان فرموده است .

پیشتر بـا بهره گیری از آیـات شـریفه ی قرآن ، مختصـری دربـاره ی مقـام و منزلت دانشـمندان الهی سـخن گفتیم و اینک می خواهیم سخنانی از معصومین علیهم السلام را شاهد بیاوریم که بیانگر ارزش دانش و دانش آموزی است .

۱ ــ نخست گفتاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم می آوریم :

« اُفٍّ لِرَجُلٍ لا یُفَرِّغُ نَفْسَهُ فِی کُلِّ جُمْعَهٍ لأَمْرِ دِینِه فَیَتَعاهَدَهُ وَ یَسْأَلُ عَنْ دینِهِ »

بدا به حال مردی که در هر جمعه فراغت و فرصتی برای خویش در ــ یادگیری ــ امر دینش قرار نمی دهد ، که در آن فرصت و فراغت متعهد باشد و از امر دینش سؤال کند. (۱)

در این هشـدار و نکوهش ، رسول اکرم مسـلمانان را برمی انگیزد که لااقـل در هفته یـک بار ، فرصت و فراغتی را به یادگیری معارف دینی اختصاص دهنـد . پرداختن به امور دنیا و زنـدگی ، ضـرورتی انکارناپـذیر است . اما به یاد آخرت بودن و کسـب توشه برای جهانی جاودانه نیز لازم می باشد .

۲ ــ حضرت علی علیه السلام نیز فرموده است :

« أَیُّهَا النّاسُ اعْلَموُا أنَّ کَمالَ الدّینِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ

۱- کافی ۱ / ۴۰

بِهِ »

هان ای مردم ! بدانید که کمال دین ، دانش جویی و عمل به آن دانش است .

« ألا وَ إنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أوْجَبُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمالِ »

آگاه باشید که دانش جویی بر شما واجب تر از مال خواهی و ثروت اندوزی است .

« إنَّ الْمالَ مَقْسُومٌ مَضْمُونٌ لَكُمْ ؛ قَدْ قَسَّمَهُ عادِلٌ بَيْنَكُمْ وَ ضَمِنَهُ وَ سَيَفی لَكُمْ »

مال و ثروت قسمت شده است و برای شما ضمانت گردیده و خداوند عادل و دادگر آن را در میان شما تقسیم کرده و دادن آن را ضمانت فرموده و به زودی آن را به شما می دهد .

« وَالْعِلْمُ مَخْزُونٌ عِنْدَ أهْلِهِ وَ قَدْ اُمِرْتُمْ بِطَلَبِهِ مِنْ أهْلِهِ فَاطْلُبُوهُ »

اما دانش نزد اهلش مخزون و مخفی است و به شما دستور داده اند که آن را از اهلش درخواست کنید و بیاموزید . پس چنان کنید که دستور یافته اید . (۱)

توجه داشته باشید حضرت علی علیه السلام این بیانات را برای کسانی فرموده است که در پی کسب کمال دین هستند و روشن است آنان که کمال دین را طالبند ، انگشت شمارند. برای آنان البته دانش دوستی و دانش

۱- کافی ۱ / ۳۰

اندوزی مهمتر از دارایی دوستی و ثروت اندوزی است . علت این امر را در بخش پیشین گفته ایم که چرا دانش برتر از دارایی است .

در این بیان حضرت علی علیه السلام به لطیفه ی دیگری نیز اشاره می فرماید که البته فهم و پذیرش آن برای همه مقدور نیست و آن این است که ما به راستی باور کنیم خداوند رزق و روزی هر کس را مقدّر و معین فرموده و آن را برای هرکس تضمین نموده است وآن را هم به او می دهد. البته روشن است این سخن به آن معنا نیست که ما از تلاش و کوشش در کسب روزی دست برداریم . اما اصل و اندازه ی روزی به دستِ خداست و اوست که به هرکس به اندازه ای که خود می داند، می دهد .

خلاصه آنکه ضمن نیکو شمردن مال و ثروت و تأیید و تشویق بر استفاده ی درست از آن ، به مال اندوزی امر نشده ایم ، اما به علم آموزی فرمان یافته ایم . در ضمن روشن است اهل علم و دانش حقیقی و الهی همان انبیاء و ائمه علیهم السلام هستند که علما و دانشمندان راستین ، علم و دانش خدایی را از سرچشمه ی وجود پربرکت آنان برمی گیرند و به دیگران می رسانند .

۳ _ و بالاخره آنکه امام صادق علیه السلام فرموده است :

« عَلَيْكُمْ بِالتَّفَقُّهِ فِی دِينِ اللّهِ وَ لا تَكُونُوا أعْرابا »

بر شما باد که در دین دانا شوید و مانند اعراب جاهلی نباشید .

« فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِی دينِ اللّهِ لَمْ يَنْظُرِ اللّهُ إلَيْهِ يَوْمَ الْقِيامَهِ وَ لَمْ يُزَكِّ لَهُ عَمَلاً . »

به راستی که اگر کسی در دین خدا دانا نشود ، روز قیامت خداوند به او نگاهی [از لطف] نمی کند و هیچ عملی را برای او پاک نمی شمرد . (۱)

یعنی حتی اگر کسی عبادت خدا را کرده باشد ، اما فهم دینی نداشته باشد و عمق و ژرفای دین را نداند و نفهمد چه بسا آن اعمال عبادیِ صرف ، بی ارزش و بی فایده باشد .

خلاصه ی درس چهارم :

ــ دانش حاکم و فرمان رواست و دارایی محکوم و فرمان بر است .

ــ شناخت دانش ، روشی است که به آن پاداش می دهند.

ــ به وسیله ی دانش آدمی در این دنیا خدا را اطاعت می کند .

ــ پس از مرگ ، دانش یادگاری نیکو از انسان باقی می گذارد .

۱- کافی ۱ / ۴۰

ص:۴۰

پرسش های درس :

۱ _ « دینٌ یُدانُ بِهِ » یعنی چه ؟

۲ _ ثمره ی معرفت دانش چیست ؟

الف : ب : ج : د :

۳ _ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم درباره ی ضرورت آموختن دانش دین چه می فرماید ؟

۴ _ حضرت علی علیه السلام کمال دین را چه می داند ؟

۵ _ امام صادق علیه السلام نادانی در دین را چه می داند ؟

درس پنجم : حیات جاودانه

« یا کُمَیْلُ ! هَلَکَ خُزّانُ الأمْوالِ وَ هُمْ أحْیاءُ ، وَ الْعُلَماءُ باقُونَ ما بَقِیَ الدَّهْرُ ، أعْیانُهُمْ مَفْقودَهٌ وَ أمْثالُهُمْ فِی الْقُلُوبِ مَوْجُودَهٌ »

معنای واژه ها چنین است :

هَلک : هلاک شد ، نابود گردید . هلاکت یعنی نابودی .

خُزّان : جمع خازن ، یعنی گردآورنده ، جمع کننده .

أحیاء : جمع حیّ ، یعنی زنده .

باقون : جمع باقی : پایدار ، پابرجا ، جاودان .

دَهر : روزگار ، دوران .

أعیان : جمع عین : وجود شریف و گرامی .

مَفقوده : گم شده ، از دست رفته .

أمْثال : گاهی جمع مِثْل است ، و گاهی جمع مَثَل. اما در اینجا جمع مَثَل است . مَثَل یعنی : مانند ، یکسان ، شبه و نظیر ، همتا ، داستان ، دلیل ، حدیث ، سرمشق ، درس عبرت ، گفتار

بزرگان ، حکمت ، گفتار مشهور و نمونه .

به نظر می رسد درس عبرت ، حکمت ، حدیث، و نیز گفتار مشهور و نمونه در اینجا معنای مناسبی باشد .

ترجمه ی عبارت چنین است :

ای کمیل بن زیاد ! گردآورندگان ثروت و دارایی همگی نابود و هلاکند ، هر چند به ظاهر زنده اند . و دانشمندان تا روزگار باقی و برقرار است ، آنان نیز جاودانه اند . وجود شریف و گرامی آنان گم شده است . اما سخنان حکمت آمیز و گفتار مشهور آنان در دلها موجود است .

در برخی از آیات شریفه ی قرآن مجید ، خداوند ، مال اندوزی را فراوان نکوهش کرده است و آنان را که طلا و نقره می اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی کنند ، به عذابی دردناک خبر داده است . (۱) همچنین درباره ی هلاکت و نابودی مال اندوزان و فرجام سیاه و سخت آنان ، داستان قارون را آورده است :

قارون ، مردی از بنی اسرائیل و پسر خاله ی حضرت موسی بود . اما سرکشی ورزید و بزرگی طلبید و خویشتن را از دیگران برتر پنداشت . خداوند

۱- توبه / ۳۴

آنقـدر به او مال و ثروت و گنجینه های طلا و نقره داد که حمل و نقل کلیـدهای گنجینه های او را بیش از ده نفر مرد نیرومند به عهده داشتند چنان که جابجایی آن کلیدها ، برای آن مردان نیرومند ، سخت و سنگین بود.

قـارون بر اثر ثروت انبـوه و افسـانه ای ، بسـیار سـرکش و سـرمست و بی خـبر شـده بـود . برخی از خردمنـدان قوم ، او را موردِ خطابِ عتاب آمیز قرار دادنـد و گفتنـد : سـرمستی و سـرفرازیِ تو ، از حدّ و اندازه خارج شده و بر اثر کثرت ثروت ، از شدّت خوشحالی ، سر از پا نمی شناسی . از خدا غافل و بی خبر گشته ای . چنین مباش که خداوند ، افرادی را که بر اثر شدّت فرح و خوشی خدا را از یاد می برند ، دوست ندارد .

آن خردمندان قارون را پند و اندرز می دادند و می گفتند :

از ایـن همـه گنجینـه و دارایی ، بهره ی بهینـه بـبر و بـا آن سـرای آخرت خـویش را آبـادان کن و بهره ای را که از سـلامتی و توانایی و فراغت و فرصت و جوانی و نشاط داری فراموش مکن ، و به وسـیله ی آن ، آخرت را برگزین . به بندگان خدا نیکی و احسـان کن ، همـان گـونه که خداونـد به تـو نیکی کرده است . سپاس و سـتایشِ خـدای را به جـای آور ، همـان گـونه که خداوند به تو نعمت ثروت داده است ، و در زمین فساد و تباهکاری

نکن . خداوند مفسدان و تباهکاران رادوست نمی دارد .

اما قارون ، سرمست از باده ی ثروت بادآورده ، در پاسخ گفت : هر چه دارم بر اساس آن چیزی است که از روش های ثروت اندوزی و گنجینه داری می دانم .

مردک نادان چنین می پنداشت که او و ثروتش ماندنی است . به راستی نمی دانست خداوند ، پیشینیانی را که از او بسی تواناتر و داراتر بوده اند ، نابود کرده است .

یک روز قارون با شکوه بسیار و زینت چشم گیر و کبر و نخوتی فرعون وار ، بر قوم بنی اسرائیل گذر کرد . در حقیقت قدرت و مکنت مالی خویش را به نمایش گذاشت و آن را به رخ مردم کشید . گروهی از مردم نادان و دنیا دوست با حسرت و آرزو گفتند: ای کاش ما نیز مانند قارون ، مال و دارایی فراوانی داشتیم . به راستی که او بهره ای فراوان دارد .

اما خردمندان و دارندگان دانش به آن بی خردان جاهل گفتند : وای بر شما ، پاداش و ثواب خداوند برای کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح و شایسته انجام دهند ، بسی بهتر است و جز آنان که در برابر جلوه های چشمگیر و دلفریب دنیا صبوری می کنند به آن ثواب الهی نمی رسند .

وقتی سرکشی و سرمستی قارون به اوج خود رسید و خدا را به کلّی فراموش کرد خداوند، برای تنبیه او و نیز عبرت دیگران ، کاخ قارون را به همراه

تمامی گنجینه های افسانه ای اش به قعر زمین فرو برد. در آن هنگام که این عذاب بر قارون نازل شد ، هیچ گروهی نمی توانست او را یاری کند و هیچ کس قادر نبود مانع از نزول عذاب الهی شود. آنان که تا دیروز آروز می کردند که به جای قارون باشند، با دیدن این عذاب آسمانی گفتند : شگفتا ! به راستی این فقط خداوند است که رزق و روزی را به هریک از بندگان که بخواهد گشاده می گرداند ، یا تنگ می گیرد . اگر خداوند بر ما منّت نمی گذاشت ، چه بسا ما نیز به زمین فرو می شدیم . شگفتا که کافران هرگز رستگار نمی شوند .

خداوند پس از بیان داستان عبرت انگیز قارون ، می فرماید :

آری ، آن است سرای آخرت . آن را برای کسانی قرار داده ایم که حتی در اندیشه ی سرفرازی و فساد در زمین نیستند . و فرجام کار ، از آنِ تقوا پیشگان خواهد بود. (۱)

قارون و قارون ها کجایند ؟ جز نامی آن هم به زشتی ، از ایشان نمانده است . آنها اگر زنده هم باشند، مرده اند . اما سخن زیبای خردمندان و دانشوران دوران قارون جاودانه مانده است که خطاب به مردم

۱- قصص / ۷۶ تا ۸۳

جاهلی که جلوه ی فریبنده ی ثروت قارون آنان را مبهوت و مات کرده بود ، گفتند :

« وَیْلَکُمْ ثَوابُ اللّهِ خَیْرٌ لِمَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صالِحا وَ لا یُلَقّاها إلاَّ الصّابِروُنَ » (۱)

وای بر شما ! پاداش خداوند برای کسانی که ایمان بیاورند و عمل شایسته انجام دهند بسی بهتر است و این پاداش الهی [یا این سخن خردمندانه] را جز صابران درنمی یابند .

خلاصه ی درس پنجم :

_ مال اندوزان ، نابودشدگانند ، حتی در زمان حیات .

_ دانشمندان ، زنده و جاویدند ، حتی پس از مرگ .

_ دانشمندان هم می میرند ، اما آثار آنان در دلها می ماند .

پرسش های درس :

۱ _ « أعْیانُهُمْ مفقوده و أمثالهم فی القلوب موجوده » یعنی چه ؟

۲ _ خداوند درباره ی ثروت اندوزان چه می فرماید ؟

۳ _ قارون که بود ؟

۴ _ خردمندان قوم به او چه می گفتند ؟

۱- قصص / ۸۰

۵ ـ فرجام کار او چه شد ؟

۶ ـ خردمندان قوم پس از آن فرجام شوم ، چه گفتند ؟

درس ششم : غربت دانش

دنباله ی بیانات حضرت علی علیه السلام به کمیل را می شنویم :

«ها ! إنَّ هاهُنا لَعِلْما جَمّا ــ وَ أشارَ بِيَدِهِ إلى صَدْرِهِ ــ لَوْ أصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً.

بَلى أصَبْتُ لَقِنا غَيْرَ مَأمُونٍ عَلَيْهِ . مُسْتَعْمِلاً آلَهَ الدّينِ لِلدُّنيا وَ مُسْتَظْهِرا بِنِعَمِ اللّهِ عَلى عِبادِهِ وَ بِحُجَجِهِ عَلى أوْلِيائِهِ .

أوْ مُنْقادا لِحَمَلَهِ الْحَقِّ ، لا بَصيرَهَ لَهُ فی أحْنائِهِ . يَنْقَدِحُ الشَّكُّ فِی قَلْبِهِ لأوَّلِ عارِضٍ مِنْ شُبْهَهٍ .

ألا لا ذا وَ لا ذاک ! »

معنای واژه ها را به خاطر می سپاریم :

ها : حرف تنبیه و هشدار . یعنی آگاه باش ! هان !

هيهُنا (هاهنا) : اینجا

جَمّ : فراوان ، زیاد

أشارَ : اشاره کرد

صَدْر : سینه

لَوْ أَصَبْتُ : اگر می یافتم ، اصابت کردن در فارسی بیشتر به معنای برخوردن کاربرد دارد .

حَمَلَه : جمع حامل : در برگیرنده . در اینجا یعنی یادگیرنده

لَقِن : تیز فهم ، زیرک

غیر مأمون : کسی که نمی توان او را امین شمرد .

مَسْتَعْمِل : عمل کننده ، به کار گیرنده

مُسْتَظْهِر : برتری جو ، پیروزی طلب

نِعَم : جمع نعمت

حُجَج : جمع حجّت ، دلیل ، برهان

أولیاء : جمع ولیّ ، اینجا یعنی دوست

مُنقاد : مطیع ، فرمانبردار

بَصیره : آگاهی ، بینش

أحناء : جمع حِنو : جانب چیزی

یَنقدِح : آتش می افروزد

عارض : روی آورنده ، حادثه

شُبهه : مطلب باطل و نادرستی که شبیه حق است و آدمی را به اشتباه می اندازد .

ألا : آگاه باش

ذا : این

ذاک : آن

ترجمه ی عبارات چنین است :

در این هنگام حضرت علی علیه السلام ــ در حالی که با دست به سینه اش اشاره می فرمود ــ گفت : آگاه باش ای کمیل، در اینجا دانش فراوانی نهفته است .ای کاش کسانی را می یافتم که می توانستند آن را در برگیرند و به خوبی نگاه دارند . البته به افراد زیرک و تیزهوشی برخورد می کنم ، اما آنها را هیچ امانتدار این دانش ها نمی دانم . آنها کسانی هستند که دانش دین را فرا می گیرند ، تا آن را به عنوان آلت و وسیله ای برای اهداف دنیایی به کارگیرند و با نعمت دانشی که خداوند به آنها داده، بر بندگان خدا پیروزی می جویند، و به وسیله ی حجّتهایی که خداوند نصیبشان کرده ، بر دوستان خدا برتری می طلبند .

گروه دیگر فرمانبرداران حاملان حقّ هستند ، اما هیچ بینش و بصیرتی در جوانب و اطراف دین ندارند و با اولین شبهه ای که به ایشان روی آورَد ، شکّ در دلشان آتش می افروزد.

آگاه باش که این گروه و آن گروه هیچ کدام شایسته ی آن نیستند که من دانشی را که در دل دارم به آنان بیاموزم .

بهتر است توضیح درباره ی این گروه ها را از زبان حجتهای خدا بشنویم :

۱ ــ درباره ی گروه زیرک و تیز فهمی که از حربه ی

دین برای اهداف دنیایی بهره می جویند ، به ذکر روایت شریفی از حضرت امام صادق علیه السلام اکتفا می کنیم . آن حضرت فرموده است :

آنگاه که دیدید دانشمندی دوستدار دنیای خویش است ، او را درباره ی دین خود متّهم بدانید. زیرا هر کس دوستدار چیزی باشد ، پیوسته در اندیشه ی حفظ و حراست آن است (به حفظ آن بیش از نگاهبانی دین اهمیت می دهد) .

خداوند به حضرت داود علیه السلام چنین وحی فرمود :

دانشمندی را که فریفته و شیفته ی دنیاست میان من و خودت واسطه قرار مده . اگر چنین کنی او تو را از پیمودن راه محبّت من باز می دارد . زیرا این گونه دانشمندان دنیا دوست راهزنانِ بندگانی هستند که مرا می خواهند . کمترین کاری که درباره ی آن دانشمندان دین فروش ، انجام می دهم آن است که شیرینی و حلاوتِ مناجات با خودم را از دلهای ایشان باز می ستانم (۱) .

۲ ـ درباره ی گروه دوم نیز حضرت علی علیه السلام در سخنی دیگر چنین می فرماید :

«المُتَعَبِّدُ عَلی غَیْرِ فِقْهٍ کَحِمارِ الطّاحُونَهِ یَدُورُ وَ لا یَبْرَحُ ، و رَکْعَتانِ مِنْ عالِمٍ خَیْرٌ مِنْ سَبْعَینَ رَکْعَهٍ مِنْ جاهِلٍ ؛

۱- کافی ۱ / ۴۶

لأنَّ الْعالِمَ تَأْتیهِ الْفِتْنَهُ ، فَیَخْرُجُ مِنْها بِعِلْمِهِ ؛

وَ تَأْتِی الْجاهِلُ فَتَنْسِفُهُ نَسْفا ؛

وَ قَلیلُ الْعَمَلِ مَعَ کَثیرِ الْعِلْمِ خَیْرٌ مِنْ کَثیرِ الْعَمَلِ مَعَ قَلیلِ الْعِلْمِ وَ الشَّکِّ وَ الشُّبْهَهِ »

کسی که بی دانش دین ، خدا را فراوان عبادت می کند ، همانند استر آسیاب است که به گِرد خویش می چرخد و پیشتر هم نمی رود .

دو رکعت نماز که دانشمندی گزارد از هفتاد رکعت نماز عابد نادان بهتر و برتر است . زیرا اگر فتنه و آزمایشی بر مردِ دانشمند روی آورد ، او به دانش خویش از آن فتنه می رهد.اما اگر آن فتنه به عابد نادانی روی آورد، او را به کلّی از جای برمی کند .

کسی که دانش دینی زیادی دارد و آگاهانه خدا را عبادت می کند ، بهتر است از کسی که فراوان خدا را عبادت می کند ، امّا آن عبادتش همراه با دانش اندک و آمیخته به شکّ و شبهه است. (۱)

خلاصه ی درس ششم :

ــ حضرت علی علیه السلام به جناب کمیل یادآوری می کند که سینه اش پر از علم است .

ــ آن حضرت تأکید می فرماید که افراد لایقی را

۱- بحار الانوار ۱ / ۲۰۸

برای دربرگرفتن آن دانشها ، نمی یابد .

ـ دو گـروه شایستگـیِ آن را نـدارنـد که حضـرت علـی علیه السلام به آنها دانش بیاموزد :

الف : تیزهوشانی که از حربه ی دین برای اهداف دنیایی بهره می برند .

ب: ساده لوحان مطیعی که با اندک شبهه ای ، شک وجودشان را فرا می گیرد .

پرسش های درس :

۱ ـ « ینقدح الشک فی قلبه » یعنی چه ؟

۲ ـ امام صادق علیه السلام درباره ی « دانشمنـدان دنیـا دوسـت » چه می فرماید ؟

۳ ـ کم ترین کاری که خداوند با این دسته از دانشمندان انجام می دهد ، چیست ؟

۴ ـ حضرت علی علیه السلام « عابد بی دانش » را به چه چیز تشبیه می کند ؟

۵ ـ به گفته ی حضرت علی علیه السلام چرا دین داری همراه با دانش ، از دین داریِ بی دانش برتر است ؟

درس هفتم : مرگ دانش

به ادامه ی بیانات حضرت علی علیه السلام گوش دل

می سپاریم :

« أوْ مَنْهُوما بِاللَّذَهِ ، سَلِسَ الْقِيادِ لِلشَّهْوَهِ

أوْ مُغْرَما بِالْجَمْعِ وَ الإدِّخارِ .

لَيْسا مِنْ رُعاهِ الدِّينِ فی شَیْ ءٍ .

أقْرَبُ شَیْ ءٍ شَبَها بِهِمَا الأنْعامُ السّائِمَهُ .

كَذالِكَ يَمُوتُ الْعِلْمُ بِمَوْتِ حامِليهِ »

معنای واژه ها را می آموزیم :

مَنهُوم : بسیار گرسنه

لذّه : لذت ، خوشی

سَلِس : رام ، نرم و آسان ، تسلیم محض

قِیاد : مهار ، لگام

شَهْوَه : شهوت ، خواسته ی زیاد

مُغْرَمْ : حریص ، آزمند ، بسیار شیفته و خواهان چیزی

ادّخار : جمع آوری ، ذخیره کردن ، گنجینه ساختن

لَیْسا : نیستند

رُعاه : جمع راعی ، نگاه دارنده ، رعایت کننده

الأنعام السّائِمَه : چهارپایان چرنده

یَموتُ : می میرد . موت یعنی مرگ

حامِل : دربرگیرنـده . حاملیه در اصل حاملینه بوده ، یعنی دربرگیرنـدگان دانش ، که چون به « ها » اضافه شده، « نون » حذف شده است .

و اینک ترجمه ی عبارات :

گروه دیگری که (من با آنها برخورد دارم) کسانی هستند که سخت شیفته و گرسنه ی لذّت و خوشگذرانی هستند . زمام خود را رها کرده ، رام و فرمانبر شهوت خویش گشته اند .

جمعی دیگر آنها هستند که بسیار حریص و آزمند در گِردآوری و گنجینه کردن مال و ثروت می باشند . این دو گروه اخیر به هیچ روی امر دین را در هیچ چیز رعایت نمی کنند ، آنان بیشترین شباهت را به چهارپایان چرنده دارند .

(آری ، کمیل !) این چنین است که علم با مرگ حاملان و دربرگیرندگان آن ، می میرد و از میان می رود .

امیر المؤمنین علیه السلام در وصف دو گروه اخیر فرمود: اینان بیشترین شباهت را به چهارپایان چرنده دارند . بجا است که به استناد آیات شریفه ی قرآن ، درباره ی آنها کمی گفتگو کنیم :

۱ ــ بی تردید کسانی که تمام کوشش و همّتشان شهوترانی و خوشگذارانی است و نیز آنها جز به مال اندوزی و گنجینه سازی نمی اندیشند ، و به خدا و قیامت اعتقادی ندارند ، چهارپایانی هستند که سر در آخور خویش دارند و از زندگی هیچ نمی فهمند . تعبیر روشن قرآن را درباره آنان چنین می خوانیم :

« وَالَّذینَ کَفَرُوا یَتَمَتَّعُونَ وَ یأْکُلُونَ کَمَا تأْکُلُ الأنْعامُ » (۱)

آنان که کافر گشته اند ، از زندگی مادّیِ دنیا بهره می برند و همانند چهارپایان در چراگاه دنیا می چرند .

۲ ــ همچنین قرآن کریم درباره ی آنها که ــ با پیروی از هوای نفس ــ در پی خوشگذرانی و لذّت هستند ، می فرماید :

« أرَأیْتَ مَنِ اتَّخذَ إلهَهُ هَواهُ أفَأنْتَ تَکُونُ عَلَیْهِ وَکیلاً.

أمْ تَحْسَبُ أنَّ أکْثَرَهُمْ یَسْمَعُونَ أوْ یَعْقِلُونَ إنْ هُمْ إلاّ کالأنعامِ بَلْ هُمْ أضَلُّ سَبِیلاً » (۲)

آیا دیدی آن کس را که خواسته ی دل خویش را خدای خود گرفته است ؟ آیا تو وکیل او هستی ؟

یا چنان می پنداری که بسیاری از ایشان می شنوند

۱- سوره محمد صلی الله علیه و آله وسلم / ۱۲

۲- فرقان / ۴۳ و ۴۴

یا می اندیشند ؟ آنان جز چهارپایانی بیش نیستند ، بلکه از چهارپایان هم سرگشته ترند .

خداونـد در این آیه ی شـریفه شـهوترانان و هوس بازان را مورد نکوهش شدیـد قرار می دهـد و به پیامبر می فرمایـد که نه تو وکیل آنان هستی و نه آنان هدایت پذیرند . بنابراین افرادی این چنین را باید به حال خود وانهاد ، تا در باتلاق زندگی خویش غوطه ور باشند ، چون هیچ گونه تذکّر و هشداری در آنان کارساز نیست .

۳ ـ سخن را درباره ی اینگونه افراد ـ که متأسفانه بیشترین افراد جامعه را تشکیل می دهند ـ از بیان قرآن کریم می شنویم :

« لَهُمْ قُلُوبٌ لا ـ یَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ أَعْیُنٌ لا ـ یُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ آذانٌ لا ـ یَسْمَعُونَ بِها أُولئِکَ کَالأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلوُنَ »

[این گروه از انسانهای کافر و دوزخی] دل دارند ، اما نمی فهمند . چشم دارند ، اما نمی بینند . گوش دارند ، اما نمی شـنوند . آنان همانند چهارپایان ، بلکه پست تر و گم گشته ترند . هم ایشان غافلان و بی خبرانند . (۱)

در کتاب دوم ، در ادامه ی بیانات حضرت علی علیه السلام ،

۱- اعراف / ۱۷۹

پس ازاین اظهار نااامیدی،دریچه ای از نور و امید به روی ما گشوده خواهد شد. شما را به خواندن آن کتاب توصیه می کنیم .

خلاصه ی درس هفتم :

ـ دو گروه دیگر هستند که زمینه و آمادگی و شایستگی آن را ندارند تا حضرت علی به آنها دانش دین بیاموزد :

الف ـ کسانی که زمام خویش را به لذت و شهوت سپرده اند .

ب ـ گروهی که در جمع آوری مال و ثروت بسیار حریص هستند .

ـ حضرت علی علیه السلام آن دو گروه را به هیچ روی شایسته ی دین داری نمی داند .

ـ آنها بیشترین شباهت را به چهارپایان چرنده دارند .

ـ با وجود این دو گروه و دو گروهی که در درس پیش از آنها یاد شد ، مرگ دانش فرا می رسد .

ص:۵۹

پرسش های درس :

۱ _ « مُغرما بالجمع و الادّخار » یعنی چه ؟

۲ _ خداوند درباره ی کسانی که تمام همتشان شهوت و شکم است چه می فرماید ؟

۳ _ خداوند درباره ی « پیروان هوای نفس » چه بیانی دارد ؟

۴ _ نشانه های این گونه افراد چیست ؟

الف : ب : ج : د :

بخش چهارم : حجّت پایدار

درس ششم :

عبارات پایانی بیانات حضرت علی علیه السلام خطاب به کمیل را ، در این بخش به انجام می رسانیم . البته درسهای این بخش به دقّت و توجه بیشتری نیاز دارد ، چون یکی از مهم ترین مباحث در معارف شیعی را در بر می گیرد .

در درس پیشین دانستیم که حضرت علی علیه السلام دردمندانه و مأیوسانه ، از مرگ دانش در پیِ مرگ دانشوران دین و پس از آن نا امیدی ، دریچه ای از امید به روی جویندگان راه سعادت می گشاید و می فرماید :

« الّهُمَّ بَلی ، لا تَخلُوالأرضُ مِن قائِمٍ لِلّهِ بِحُجّةٍ »

نخست طبق شیوه ی پیشین به توضیح واژه ها می پردازیم :

الّهم : بار خدایا ، الهی

بَلی : آری

ترکیب دو کلمه در معنای لفظی می شود : بارخدایا ، آری . اما در این جمله ، معنای استثنا می دهد . یعنی : الاّ آن که ، جز آن که ، البته .

لا تَخلُو : خالی نمی ماند .

قائم : کسی که قیام می کند . کسی که به پا می خیزد. بِحُجّهٍ : به وسیله ی حجّت . حجّت در لغت یعنی دلیل . اما دراصطلاح فرهنگ شیعه معنای عمیق تر و مهم تری دارد، که درباره ی آن سخن خواهیم گفت .

با توجه به توضیحی که درباره ی تک واژه ها دادیم ، ترجمه ی جمله با توضیح مختصر چنین می شود :

البته [الاّـ آن که] زمین ، از کسی که با حجّت برای خدا به پا خیزد ، خالی نمی ماند . هر چند که بر اثر نبودن افراد لایق ، دانش دین در سینه ی حاملان آن دفن می شود ، اما به هر صورت کسانی هستند که برای خدا به پا می خیزند و حجّت خدا را برپا می دارند .

این عبارات عمیق و مجمل و فشرده ، به شرح و بسط بیشتری نیاز دارد که آن را بیان می کنیم :

۱ ــ گفتیم که حضرت علی علیه السلام از گروهی یاد می کند که شایستگی ندارند تا دانش دین را در بر بگیرند .

« وَ کَذالِکَ یَمُوتُ العِلمُ بِمَوْتِ حامِلیهِ »

و این چنین است که با مرگِ در برگیرندگان دانش ، مرگ دانش نیز نیز فرا می رسد .

اما این‌ــک با کلمه ی استثن‌ــای « الّهــم بلــی » ، حضرت علی علیه السلام می فرماید ، با وجود این حقیقت تلخ ، فروغ

جاودانه ی دین ، رو به خاموشی می گذارد ، اما هرگز خاموش نمی شود.

با بهره گیری از این سخن گهربار ، می خواهیم درباره ی مسأله ی بسیار مهم و اساسی : « ضرورت وجود حجّن خدا در روی زمین » بیشتر گفتگو کنیم ، چرا که این بحث ، از مباحث زیربنایی در اعتقادات شیعی است .

۲ _ ماجرا را از آن زمان پی می گیریم که خداوند خطاب به فرشتگان خبر داد که :

« انّی جاعِلٌ فِی الأرضِ خِلیفَةً » (۱)

من در زمین خلیفه قرار می دهم .

از این سخن چنان بر می آید که خداوند ، پیوسته و برای همیشه چنین خواهد کرد ، زیرا کلمه ی « جاعَل » استمرار این امر را نشان می دهد . « جاعل » یعنی کسی که قرار می دهد ، نصب می کند. و این کار را هم پیوسته انجام می دهد .

فرشتگان، پیش از آن ، از کارهای زشتِ گروهی از آفریدگان خداوند در زمین ، آگاهی داشتند. و به خاطر پیشینه ی بد آنها ، به خداوند عرض کردند:

« أتَجْعَلُ فیها مَن یُفْسِدُ فیها وَ یَسْفِکُ الدَّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ »

آیا [ای خداوند] کسی را در زمین قرار می دهی که

۱- بقره / ۳۰

در آن فساد به پا می کند و خون می ریزد ؟ در حالی که ما به وسیله ی حمد و ستایش تو ، ترا تسبیح می گوییم و تقدیس می نماییم .

۳ _ البته پیش از آفرینش آدم علیه السلام خداوند موجوداتی را آفریده بود که آنها شبیه انسان بودند، اما انسان نبودند _ آن موجودات که بسیار وحشی وخونریز بودند ، « نَسناس » نام داشتند . البته نسل آنها نابود شده بود . اما فرشتگان از آن سابقه ی سوء هراس داشتند تاب آن را نیاوردند که خداوند موجودات دیگری بیافرینند که در زمین خونریزی و فساد کنند . البته این سخن آنها همچنین از آن حکایت می کند که ایشان نتوانسته اند وجود خلیفه را در زمین تحمّل کنند. در حقیقت آنها ندانسته زبان به اعتراض گشودند و خداوند در پاسخ به ایشان فرمود :

« انّی أعلَمُ ما لا تَعلَمُونَ » (۱)

من چیزی می دانم که شما نمی دانید .

« وَ عَلَّمَ آدَمَ الأسماءَ کُلَّها »

وخداوند، تمامی نام ها [ونشانه ها] را به آدم آموخت . و برای آن که به فرشتگان بفهماند که آنها بسیاری چیزها را نمی دانند :

۱- بقره / ۳۰

« ثُمَّ عَرضَهُم عَلَی المَلائِکَهِ

فَقالَ أنبِئونی بِأسماءِ هؤلاءِ ان کُنتمْ صادقین » (۱)

سپس آن [نام ها] را به فرشتگان عرضه کرد . فرمود: اگر راست می گویید ، مرا به نام های اینان خبر دهید .

و فرشتگان که چیزی در آن باره نمی دانستند ، عرض کردند :

« سُبْحانَکَ لا عِلمَ لَنا الاّ ما علَّمتَنا انَّکَ أنتَ العَلیمُ الحَکیمُ »

پاک و منزهی تو ، ای خداوند ! ما هیچ دانشی نداریم ، جز آنچه تو به ما آموخته ای . به راستی که تو خود بسیار دانا و حکیم هستی .

آنگاه خداوند به آدم فرمان داد :

« یا آدمُ أنبُئْهم بِأسمائِهِم »

ای آدم ! نام های آنانی را که فرشتگان نامشان رانمی دانستند ، به ایشان خبر بده .

آنگاه :

« فَلَمّا أنْبأهُم بِأسمائِهِم ، قالَ ألم أقل لکُم

انّی أعلَمُ غَیبَ السَّمواتِ وَ الأرضِ

وَ أعَمُ ما تُبدونَ وَ ما کُنتُم تکتُمون » (۲)

چون آدم نام ها را به فرشتگان خبر داد ، خداوند

۱- بقره / ۳۱

۲- بقره / ۳۳

فرمود : به شما نگفتم که من نهانِ آسمان ها و زمین را می انم ؟ نگفتم که من آنچه را که شما در درون خویش پنهان می کنید ، یا در برون آشکار می سازید، همه را می دانم ؟

۴ _ به هر حال ، حضرت آدم علیه السلام به عنوان نخستین حجّت و خلیفه ی خداوند در این کره ی خاکی ، همراه با همان دانشی که خداوند درباره ی « نام ها » به او آموخته بود ، در زمین مستقر شد .

اراده و خواست خداوند، بر آن بود که زمین از خلیفه ی خدا خالی نماند. از همین رو ، چون دوران پیامبری حضرت آدم علیه السلام پایان یافت و عمرش به سر آمد ، خداوند به او فرمود:

ای آدم ! روزگار تو تمام شد و دوران نبوّت تو پایان پذیرفت . اینک آنچه که از علم و ایمان و میراث نبوت و باقی مانده ی دانش و اسم اعظم ، نزد توست ، همه را جانشین خود « هبه اللّه » بسپار.

چنین کن ، از آن رو که من ، زمین را بدون دانشمندی که دین ، و فرمانبرداریِ من ، به وسیله و راهنماییِ او شناخته شود ، خالی نمی گذارم . این خلیفه و حجّت و دانشمند الهی ، موجب می گردد تا کسانی که مطیع و فرمانبر من می باشند ، نجات یابند . (۱)

۱- بحارالانوار ۲۳ / ۲۰ ، ح ۵

۵ ـ ایـن سنّت خـداونـدی از همـان زمـان حضـــرت آدم علیه السلام آغاز شـد و در دوران هـای بعـد ادامه یافت . چنانچه درباره ی حضرت نوح علیه السلام آمده است :

آن جناب ، پس از ماجرای طوفان ، پانصد سال دیگر زندگی کرد . تا آنکه جناب جبرئیل به نزد حضرتش آمد و فرمود:

ای نوح ! روزگار پیامبری تو پایان پـذیرفته ، و دوران تو کامل گشـته است . خداونـد چنین می فرمایـد که میراث و نشانه های نبوّت و دانشی را که همراه داری ، همه را به پسرت « سام » بسپار .

آری ، ای نوح ! آگاه باش که من هیچگاه زمین را بدون دانشـمندی که اطاعت و بندگیِ من به وسیله ی او شناخته شود ، و به این ترتیب باعث بخت آوری و نجات بندگان باشد ، رها نمی کنم .

وجود چنین کسی درفاصله وفترتِ رحلت پیامبر زمان ، تا بعثت پیامبر بعدی خواهد بود .

من ، مردم را بدون حجّت و هادیِ دعوت کننده ی به سوی من ، وانمی گذارم .

حجّتی که عارف و آشنا به امر و فرمان من باشد . آری ، اراده و خواست من بر آن جاری و ساری گشته است که برای هر قوم و گروهی ، هدایت گری قرار دهم ، تا به وسیله ی او نیک بختان را هدایت

کنم و او را حجّت و دلیل گردانم بر کسانی که تیره بختی را برای خود برگزیدند .

نوح نیز به فرمان خداوند ، تمامیِ میراث های گرانبها را به پسرش « سام » سپرد . ما « حام » و « یافث » ـ دو پسر دیگرش ـ را از آن دانش الهی بهره ای نبود.

۶ ـ سپس نـوح ، خانـدان خـویش را بـه آمـدن « هود » بشارت داد و به آنان فرمود که پس از آمـدن « هود » ، از او به عنوان پیامبر پیروی کنند. و برای آن که انسانِ فراموش کار ، وصیّت او را به بوته ی اجمال و نسیان نسپرد ، به آنان فرمود همه ساله ، در روزی معین ، تا زمان ظهور هود ، وصیت او را بگشاینـد و در مراسـمی معنوی ، به آن بنگرنـد و آن را بخواننـد. به آنان فرمود چنین روزی را عید بگیرند و شادمانی کنند .

حضرت آدم علیه السلام نیز به خاندان خود چنین دستوری داده بود . بازماندگان او هم همه ساله در روزی معین ، وصیت آدم را می گشودنـد و در آن می نگریستند و آن را می خواندنـد . چنین می کردنـد تـا از یاد نبرنـد که خداونـد به آنها چه فرمان هایی داده است . تا حجّت خدا بر آنان آشکار بماند . (۱)

۷ ـ این ماجرا از همان زمانِ حضرت آدم علیه السلام ادامه داشته و پیوسته نیز چنین بوده است. و تا برپایی

۱- بحارالانوار ۲۳ / ۳۳

قیامت نیز همچنان ادامه خواهد داشت . حضرت امام باقر علیه السلام در تأکید بر این مطلب می فرمایند:

« وَ اللّهِ ما تُرِکَ الأرضُ مُنْذُ قَبَضَ اللّهُ آدَمَ الاّ و فیها امامٌ یُهتَدی بِهِ الیَ اللّهِ

وَ هُوَ حُجَّه اللّهِ عَلی عِبادِهِ

وَ لا تَبقَی الأرضُ بِغَیرِ حُجَّه ٍعَلی عِبادِهِ »

به خدا سوگند ، از آن زمان که خداوند روح حضرت آدم را گرفت ، زمین به حال خود رها نشد ، مگر آن که در آن پیوسته پیشوا و امامی بود که مردم به وسیله و راهنمایی او، به سوی خداوند راه می یافتند. وآن امام، حجّت خدا بر بندگان است . و زمین هیچگاه بدون حجّتی از خدا بر بندگان ، باقی نمانده و نمی ماند . (۱)

همین سخن سدید از امام صادق علیه السلام نقل شده و در پایان آن آمده است :

«مَنْ تَرَکَهُ هَلَکَ وَمَن لَزِمَهُ نَجا، حَقّا عَلَی اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ» هر کس آن حجّت را رها کند ، نابود می شود . و هر کس همراه او باشد ، نجات می یابد . این [رهایی با همراهیِ حجّت] حقّی است که خداوند خود بر خویشتن قرار داده است .(۲)

۸ ـ ضرورت وجود این حجّت تا آنجاست که امام

۱- بحارالانوار ۲۳ / ۲۲

۲- بحارالانوار ۲۳ / ۲۳

صادق علیه السلام می فرماید :

جناب جبرئیل بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نازل شد و این خبر را از جانب خداوند برای حضرت رسول آورد:

« ای محمد ! من زمین را رها نمی کنم ، جز آن که پیوسته دانشمندی در آن خواهد بود که [راه] اطاعت و هدایت مرا می شناسد ، و میان رحلت یک پیامبر تا بعثت پیامبر دیگر ، موجب نجات مردمان می شود . من ابلیس را وانمی گذارم تا مردم را گمراه کند ، در حالی که کسی در زمین نباشد که حجّت و دلیل بر من باشد ، مردم را به سوی من فرا بخواند ، آنان را به راهِ من هدایت کند ، و عارف و آگاه به امر و فرمان من باشد . من چنان حُکم کرده ام که برای هر قومی هدایت کننده ای باشد که به وسیله ی او نیک بختان را هدایت کنم و حجّت بر تیره بختان (که گمراهی را به اختیار خود برگزیدند) نیز باشد . (۱)

تمام این حقایق _ که قطره ای از دریای معارف شیعی است _ در دلِ همان جمله کوتاه امام امیرالمؤمنین علیه السلام جای دارد که فرمود : « اللهم بلی لا تخلو الارض من قائم لله بحجه »

۱- بحارالانوار ۲۳ / ۲۲

درس هفت_م :

حضرت علی علیه السلام در ادامه ی سخنان خود می فرماید :

« امّا ظاهِرا مَشهُورا وَ امّا خائِفا مَغْمُورا »

معنای تک واژه ها چنین است

ظاهِر : آشکار ، اسم فاعل از ظَهَر

مَشهورا : شناخته شده . مشهور (اسم مفعول از مصدر شهرت)

خائف : نا امن . کسی که امنیت ندارد . اسم فاعل از مصدر خوف .

مَغْمُور : پوشیده شده ، پنهان . اسم مفعول از غَمر .

ترجمه ی عبارت این است :

(آن حجّت های الهی) یا آشکار و شناخته شده اند و یا ناامن و پنهان هستند.

در توضیح این جمله ، چند نکته بیان می شود :

۱ ــ بر اساس این سخن ، وجود حجّت در هر زمان ، قطعی و حتمی است . حال اگر احیانا مردم یک زمان حجّت را نمی شناختند ، دلیل بر عدم وجود او نیست . زیرا ممکن است در آن روزگار ، حجّت خدا ، در خفا باشد و حکمت و مصلحت خداوندی چنان باشد که این پنهانی و خفا ضروری گردد .

۲ ــ از همین جا، بحث مهم غیبت درباره ی حجّت ها و اوصیای خدا مطرح می شود . و در تاریخ پیامبران ، با

واقعیتی انکار نشدنی به نام « غیبت از قوم » مواجه می شویم .

شیخ صدوق (رحمه اللّه علیه) در کتاب نامدار خود « کمال الدّین و تمام النّعمه » غیبت پیامبران پیشین را یاد می کند. از همین جا به اثبات و بیان غیبت حضرت صاحب الزمان علیه السلام می پردازد و به تفصیل در این باره سخن می گوید .

۳ _ وجود مقدّس حضرت ولیّ عصر علیه السلام آخرین حجّت خدا در روی زمین ، مصداق بارز و کامل و زنده ی این عبارت پدر بزرگوارش امیر المؤمنین علیه السلام که خواندیم :

« امّا خائِّفَا مَغْمُورا »

۴ _ همه می دانیم که سالیانی سخت و سیاه از دوران غیبت حضرت حجّت حق ، امام زمان علیه السلام می گذرد . به طور اشاره بگوییم که وقتی از امام صادق علیه السلام سؤال می شود که مردم چگونه از حجّت پنهان و پوشیده بهره مند می شوند ، امام علیه السلام پاسخ می دهند همان گونه که از خورشید بهره می برند هنگامی که ابر او را پوشانیده است . (۱)

به ادامه ی سخنان امیر المؤمنین علیه السلام گوش جان بسپاریم .

« لِئَلاّ تَبطُلَ حُجَجُ اللّهِ وَ بَیِّناتُهُ »

۱- مدرک

لَئَلّا : (لِ أن لا) تبطل : برای آن که باطل نشود.

حُجَج : جمع حجّت : دلیل

بَیِّنات : جمع بیّنه : نشانه ی روشن

معنای جمله این است :

تا آن که (برای آن که) حجّت ها و نشانه های روشن خداوند ، باطل و بیهوده نگردد .

این سخن در حقیقت بیان حکمت وجود حجّت است . البته علّت و حکمت اصلیِ وجود حجّت ، در درجه ی نخست همان است که خداوند خود فرموده است :

« انی جاعلٌ فی الأرض خلیفه »

من در زمین خلیفه قرار می دهم . (۱)

و به دنبال این درخواست و اراده ، خداوند حکمت های دیگری را نیز بیان فرموده است که پیش تر به آن پرداختیم . اکنون به یک گفتار گران سنگ دیگر از امام صادق در این باره تبرّک می جوییم :

« خداوند ، هیچگاه زمین را رها نمی کند ، وانمی نهد، جز آنکه در آن ، دانشمندی باشد که (به علم موهبتی الهی) فزونی و کاستی (در دین) را بداند . بدین سان اگر مؤمنان (ندانسته) چیزی را در دین بیفزایند ، آن عالِم الهی آن را رد می کند . و هنگامی که نقصانی در دین پدید آورند ، آن کاستی را کامل می گرداند و

۱- بقره / ۳۰

می فرمایـد آن را تمام و کمال برگیریـد . و اگر این (حجّت خـدا) نمی بود ، کارِ مؤمنان بر آنها پنهان و پوشـیده می مانـد ، و میان حق و باطل جدایی نمی افتاد. » (۱)

عباراتی که امیر کلام علیه السـلام پس از این به جناب کمیل فرموده ، روشنگر حقایقی هستند که پیش از این درباره ی برخی از آنها سخن گفتیم . توجه کنید :

« وَ کَم ذا وَ أینَ ؟

اوُلئکَ وَ اللّهِ الأقلّونَ عَدَدا

وَالأعظَمُونَ عِندَ اللّهِ قَدرا »

ابتدا معنای واژه ها را می آوریم :

کَم : چه قدر ، چه اندازه ، چه مقدار

ذا : این

أینَ : کجا

الأقلّون : جمع اقلّ : کم

أعظَمون : جمع اعظم : بزرگ ، والا مقام

قَدر : ارزش ، قیمت

و آنان چند نفرند و کجا هستند ؟

به خدا سوگند عدد آنان کم ، و قدر و قیمتشان نزد خداوند بسی بزرگ است .

درباره ی حکمت وجود حجّت در روی زمین

۱- مدرک

پیش تر سخـن گفتیـم ، و اینـک بـا بیـانی زیبا و ژرف از حضـرت باقر علیه السـلام به حکمتی دیگر و نیز ویژ گی و منزلت حجّت های الهی ، پی می بریم :

جاب_ربن یزی_د جعف_ی _ که از ی_اران والا مقام امام باقر علیه السلام بود _ نقل می کند که به امام عرض کردم :

به چه دلیل ، ما به وجود پیامبر و امام نیاز داریم ؟

امام علیه السـلام فرمود : به خاطر بقا و مانـد گاری عالم بر صـلاح و سـداد . زیرا خداونـد ، هنگامی که در زمین پیامبر یا امامی باشد ، عذاب را از اهل زمین برمی دارد و بر می گرداند .

خداونـد خطاب به پیامبر می فرمایـد : « تا زمانی که تو در میان مردم باشـی ، خداونـد آنان را عذاب (عمومی و هنگانی) نمی کند . » (۱)

و پیامبر نیز فرمود : « ستار گان آمانِ اهل آسمان ، و اهل بیت من آمانِ اهل زمین هستند .

هنگامی که ستار گان از میان بروند ، اهل آسـمان نابود می شونـد . و هنگامی که اهل بیت من نباشـند، اهل زمین از میان می روند . »

منظور پیامبر از اهل بیت ، همان امامانی هسـتند که خداونـد اطاعت و فرمان پـذیری از آنان راهمراه و وابسـته به فرمان بردن از خود دانسته ، و فرموده است :

۱- توبه

« یا أیّها الذین آمنوا أطیعوا الرّسول و اولی الأمر منکم »

(هان ای کسانی که ایمان آورده اید ! از خدا و رسول او اولی الأمر اطاعت کنید .) (۱)

و آن اولی الأمر و امامان ، معصوم و پاک از گناه می باشند . آنان هرگز گِرد گناه نمی گردند و هیچگاه از فرمان خداوند سرپیچی نمی کنند . آنان مورد تأیید خداوند می باشند و توفیق الهی نصیب ایشان گشته است .

خدای مهربان به خاطر آنها به بندگان رزق و روزی می دهد ، به نعمت وجود آنها سرزمین ها را آباد می کند ، باران را از آسمان به گُل روی آنها فرو می فرستد ، و برکات زمین را به خاطر ایشان خارج می فرماید . اگر خداوند به گناهکاران مهلت می دهد و در عقوبت و عذاب آنان شتاب نمی ورزد ، باز به خاطر آن بزرگواران است . آنها هیچگاه از روح القدس جدا نمی شوند و روح القدس نیز هرگز از ایشان جدا نمی شود. همچنین قرآن پیوسته با ایشان است و آنها هم همیشه همراه قرآن می باشند. صلوات و درودهای خداوند بر همگی آنها باد .(۲)

۱- نساء / ۵۹

۲- بحارالانوار ۲۳ / ۱۹

درس هشت_م :

در درس های پیشین با گوشه ای از منزلتِ حجّت های خدا آشنا شدیم . برخی دیگر از ویژگیهای آنان در دنباله ی سخنان حضرت علی علیه السلام چنین یاد شده است :

« یَحفَظُ اللّهُ بِهِم حُجَجَهُ وَ بَیِّناتِهِ

حَتّی یُودِّعُوها نُظَراءَهُمْ

وَ یَزرَعُوها فی قُلُوبِ أشیاهِهِم »

یَحفظُ : حفظ می کند، نگاه می دارد .

حُجَج و بَیِّنات : پیش از این دو کلمه را معنا کرده ایم .

یُودِّعُوها : در اصل « یودعونها » بوده ، که چون «حتی» بر سر آن آمد ، « ن » حذف شده است .

معنا چنین می شود : تا آن که آن را به ودیعه بگذارند .

یَزرَعُوها : این کلمه نیز در اصل « یزرعونها » بوده و به خاطر حتّی « ن » حذف شده یعنی آن را می کارند .

نُظراء : جمع نظیر : همگن ، همانند

أشباه : جمع شبیه : مثل ، مانند

ترجمه چنین می شود :

خداوند به وسیله ی آنان ، حجّت ها و نشانه های روشن دین را حفظ و حراست می فرماید ، تا آن که (

چون روزگـار هر یـک از ایشـان سـر آمـد) آن حجّت ها و بیّنات را نزد کسانی که هم رتبه و هماننـد آنان هسـتند به ودیعه و امانت بگذارند ، و بذر دانش دین را در دلِ آنان که مثل و مانند خودشان می باشند ، بکارند .

برخی از آثـار وجودیِ حجّت هـای الهی در دروس پیشـین گفته شـد . اینک برای تبیین حکمت علوی ، به بیان چنـد نکته می پردازیم :

۱ ـ امام رضا علیه السلام یکی از آثارِ وجودیِ حجّت خدا را این گونه بیان می فرماید :

« اگر خداونـد برای مردم امـامی قرار ندهـد ، ملّت و هـویّت اسـلام کهنه و پوسـیده می شـود ، دین از میـان می رود و سـنّت و احکام دگرگونه می گردد . امامی که قیّم آیین و امین دین و حافظ سنّت و امانت دار احکام خداست .

آری اگر چنین وجود مبـارکی نباشـد ، بـدعت گـذاران، در دین فزونی راه می دهنـد . و ملحـدان در آن کـاستی به وجود می آورنـد ، و راه روشن اسـلام را بر مسـلمانان شـبهه نـاک می کننـد . زیرا که ما مردم را چنان یافته ایم که ناقص و محتاج و غیر کامل هسـتند. به علاوه اختلاف در میان خود آنها و درخواسـته هایشان و حافظ مواریث رسول خـدا برای آنها باشـد، به همان علّت که روشن کردیم ،

مردم تباه می شوند و شـریعت های خدا و سـنت ها و احکام و ایمان دگرگون می گردد که این دگـرگونـی هم به تباهی و نابودی همه ی مردم می انجامد. (۱)

۲ ـ پیش از این به تفصـیل بیان کردیم که از زمان حضـرت آدم علیه السـلام این امر مهم پیوسـته صورت می گرفته است . در اصـطلاح معارف دینی ، به این امر «اتّصال وصیّت » گفته می شود . یعنی پیوستگی وصیّت هر پیامبر و وصیّ ، با پیامبر و وصیّ بعدی تا زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم ، و پس از آن حضرت تا زمان حضرت حجّت علیه السلام .

دریکی ازنامه هایی که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به شیعیان خویش مرقوم فرموده، آمده است :

« هیـچ یک از پـدران من ، به شکّ و تردیـدی که گروهی از شـیعیان درباره ی من دچار آن شده اند ، مبتلا نشده بودند . اگر اعتقاد شما آن باشد که امر امامت و وجود حجّت تا زمان معیّنی برقرار است ، البته شّک و تردید جا دارد . اما اگر معتقدید که لزوم و وجوب حجّت ، همانند آنچه که از زمان حضـرت آدم بوده ، پایدار و برقرار است ، دیگر شک و تردید جایی ندارد . » (۲)

این بیان حضرت عسکری علیه السلام حکایت از آن دارد

۱- بحارالانوار ۲۳ / ۳۲

۲- بحارالانوار ۲۳ / ۳۸

که مسأله ی لزوم و وجود ، محور اصلی عقاید شیعیان از ابتدای امر بوده است . و حضرت عسکری علیه السلام با استناد به همین عقیده ، توانست بسیاری از شیعیان را از حالت شک و تردید به درآورد . (۱)

۳ ـ به همین جهت ، حضرت علی علیه السلام را « خاتم الاوصیاء » می نامند . (۲) چون نبوت به وجود مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم پایان پذیرفته است و دیگر پیامبری نخواهد آمد که پس از خود وصیی تعیین کند. بنابراین حضرت علی علیه السلام آخرین کسی است که توسط پیامبر خدا مستقیما به عنوان وصی تعیین می گردد . البته حضرت مهدی علیه السلام نیز « خاتم الاوصیاء » است ، چون پس از آن جناب هیچ کس وصی نمی باشد .

اگر دقت کنید ، در می یابید که حضرت علی علیه السلام از آن منظر این لقب را دارد که وصیٍّ بی واسطه ی آخرین پیامبر است . و حضرت مهدی علیه السلام نیز ، از آن جهت این لقب را دارد که آخرین حلقه ی زنجیره ی زرین وصایت در هستی است .

۱- همان مدرک

۲- همان مدرک

بخش پنجم : ویژگیهای حجّت خدا

درس نه_م :

امیر المؤمنین علیه السلام در وصف حجّت های الهی به کمیل می فرماید :

« هَجَمَ بِهِمُ العِلمُ عَلی حَقیقَهِ البَصیرهِ

وَ باشَروا رُوحَ الیَقین »

هَجَم : هجوم آورد ، به یک باره وارد شد .

بَصیره : آگاهی ، بینش

باشَروا : مباشرت کردند ، در بر گرفتند .

دانش دین بر حقیقت بینش و بصیرت ، یک باره بر آنان وارد شده است. و روح یقین رادر بر گرفته اند.

در توضیح این جمله چند نکته بیان می شود :

۱ ــ پیش از این دانستیم که خداوند، دانش اسماء را به آدم علیه السلام آموخت . روایتی را که برای تبیین این حقیقت می آوریم ، فضیل بن یسار از دو امام معصوم شنیده است ، از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام :

« انَّ العِلمَ الّذی اُهبِطَ مَعَ آدَمَ لَم یُرفَعْ وَ العِلمُ یَتَوارَث.

وَ کُلُّ شَیء مَنَ العِلمِ وَ آثارِ الرُّسُلِ وَ الأنبیاء

لَم یَکُن مِن أهلِ هذَا البَیتِ وَ هُوَ باطِل »

آن دانشی که همراه با آدم علیه السلام فرود آمد ، در زمین ماند. وبه این ترتیب دانش به دیگران به ارث می رسد. و هر چیزی از علم و آثار رسولان و پیامبران که از اهل بیت (ائمه علیهم السلام) نباشد ، باطل است .

آنگاه در دنباله ی سخن می افزایند :

« وَ انَّ عَلِیّا عالِمُ هذِهِ الْاُمَّهِ

وَ انَّهُ لَن یَمُوتَ مِنّا عالمٌ الاّ خَلَفَ مِن بَعدِهِ

مَن یَعلَمُ مِثلَ عِلمِهِ أو ماشاءَاللّهُ »

و علی علیه السـلام دانشـمند این امّت است . و به راستی چنان است که هرگز دانشمندی از ما اهل بیت ، از دنیا نمی رود، مگر آن که پس از او کسی که همانند دانش او ــ یا آن مقدار که خدا بخواهد ــ را می داند، جانشین او می شود . (۱)

۲ ــ در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام ، همین مضمون با نکاتی افزون تر آمده است :

« علی بن ابی طالب علیه السـلام دانشمند این امّت بود . علم و دانش آن جناب به امامان دیگر ، یک به یک به ارث می رسد . و هیچ یک از ما نیست ، جز آن که کسی از فرزندانش را که دانش او را می داند، می بیند . و زمین برای یک روز هم ، بدون امامی از

۱- بحارالانوار ۲۳ / ۳۹

ما خالی نمی ماند. امامی که امّت (گرفتاری ها و دشواری ها و نابسامانی ها) به او پناه می برند. »

راویِ روایت می گوید: از امام علیه السلام آیا می شود در یک زمان دو امام باشند ؟

امام علیه السلام فرمود : نه، نمی شود. مگرآن که یکی ازآن دو،صامت وساکت باشد،تا امام پیشین ازدنیابرود. (۱) ۳ _ سخن حضرت علی علیه السلام خطاب به کمیل ، حکایت از آن می کند که :

اولاًـ علم آن حجّت های الهی ، آسمانی و خدایی _ و به عبارت و اصطلاح دینی « لدنّی » _ است ، یعنی اکتسابی نیست . چنان نبوده که معلّمین بشری ، طبق روال و شیوه ی معمول به آنها مطالبی آموخته باشند.

آنها دانش دین را یا به واسطه ی پیامبر و یا بی واسطه دریافت کرده اند . و نزد هیچ بشری _ البته جز پیامبر _ دانشی نیاموخته اند .

ثانیا دانش آنها هیچ آمیزه ای از شکّ و شبهه ندارد. دانش دین و روح یقین با جان و روح آنها آمیخته و همراه شده است . از همین دستور اکید یافته ایم تا معارف دین را از پیشوایان معصوم علیهم السلام بیاموزیم .

۴ _ درباره ی مقام و منزلت علمی ائمه علیهم السلام سخن

۱- بحارالانوار ۲۳ / ۵۳

بسیار است و آیات فراوانی از قرآن بیانگر دانش خدایی و بی کرانِ آن بزرگواران است که در اینجا به بیان یک آیه در این مورد بسنده می کنیم :

« بَل هُوَ آیاتٌ بیّناتٌ فی صُدُورِ الذّینَ اوُتُوا العِلم »

قرآن آیات روشنی است در سینه ی کسانی که به آنها دانش قرآن را داده اند . (۱)

این دارندگان دانش که علم قرآن در سینه ی آنها آیات روشن است ، کسی جز امامان پاک و معصوم نمی باشند که تمامی دانش قرآن نزد آنهاست . (۲)

۵ _ حضرت علی علیه السلام بارها و بارها فرموده است :

« أیّها النّاسُ سَلونی قَبلَ أن تَفقِدونی

فلأئنا بِطُرُقِ السَّماء أعلَمُ مِنّی بِطُرُقِ الأرضِ »

هان ای مردم پیش از آن که مرا از دست بدهید ، از من بپرسید .

براستی که من به راه های آسمان آگاه ترم تا به راه های زمنی . (۳)

۶ _ درباره ی همراهی روح یقین با آن بزرگواران ، تذکّر این نکته ضروری است که ایمان ائمه علیهم السلام ایمان مستقر و پایدار است. و همچنین حضرت روح القدوس پیوسته با آنان می باشد .

۱- عنکبوت / ۴۹

۲- مدرک

۳- مدرک

در این باره پیش از این روایتی را آوردیم که در آن فرموده بود : آنها هیچگاه از روح القـدس جـدا نمی شونـد و روح القدس نیز هرگز از ایشان جدا نمی شود .

درس ده_م :

امیر المؤمنین علیه السلام در پایان سخنان جاودانه ی خود ، در وصف حجتهای خدا می فرماید :

« وَاستَلانُوا مَا استوعَرَهُ المُترَفُون

وَ أنِسُوا بِمَا استَوحَشَ مِنهُ الجاهِلُون

وَ صَحِبُوا الدُّنیا بِأبدانٍ أرواحُها مُعَلَّقَةً بِالمَحَلِّ الأعلی»

استلان الشی ء : نرم شمرد آن را ، نرم یافت آن را ، از کلمه ی لیّن به معنای ملایم و نرم ، لینت یعنی نرمخویی .

استوعر : دشوار و سخت شمرد « وعر » یعنی سختی و دشواری .

استوحش : وحشت کرد

جاهل : نادان

صحبوا : همنشینی می کنند.کلمات مصاحبت و صحبت، از این خانواده است .

أبدان : بدن ها

أرواح : روح ها

معلّقه : تعلق یافته ، پیوند خورده ، گره خورده

محلّ أعلی : بهشت برین ، جایگاه برتر

ترجمه ی عبارت چنین است :

آنچه را که خوش گذرانان و ناز پروردگان ، سخت و ناخوش می شمارند ، در نظر آنان نرم و ملایم است، و به آنچه که نادانان از آن می ترسند و می گریزند ، ایشان انس و الفت یافته اند . و با بدن هایی که به سرای برتر پیوند خورده است ، در این دنیا زندگی می کنند .

در توضیح عبارت ، می گوییم :

۱ ـ آنچه را که ناز پروردگان از آن می هراسند و آن را سخت و دشوار می یابند ، ناخوشی و تنگدستی و فقر و ناداری است . اینها همه ، برای آن حجّت های خدا آسان و نرم و راحت است . و آنچه را که افراد نادان از آن وحشت دارند ، علم و دانایی و عبادت خدا و زهد و پرهیزکاری و از این قبیل است . و خلفای خدا با این امور انسی دیرینه دارند .

۲ ـ بیان برخی اوصاف علی علیه السلام از زبان خود آن جناب خالی از لطف نمی باشد :

« وَ لَو شِئتُ لا هتَدَیتُ الطّریقَ الی

مُصفّی هذا العَسلِ

وَ لُبابِ هذَاالقَمحِ

وَ نسائِجِ هذَاالقَزِّ »

اگر می خواستم از این عسل ها ، صاف و زلال آن ، و از گندم ها ، مغز سفید آن ، و از این بافته ها ، ابریشم

نرم آن را بر می گزیدم .

از جمله اموری که ناز پروردگان به آن بهای زیادی می دهند ، همین گونه امور است . شکم بارگیِ و لذت خوردن طعام های خوش خوراک و خوش پوشی و راحت طلبی در لباس و پوشاک .

حضرت علی علیه السلام هم تأکید می فرماید که او نیز می تواند به راحتی و آسانی از اموال و دارایی خود ، نه از بیت المال ، بهترین خوراک و فاخرترین پوشاک را تهیه کند ، اما آن جناب در این باره می فرماید :

« وَلکِن هَیهاتَ أن یَغْلِبَنی هَوای

وَ یَقُودَنی جَشَعی الی تَجَبُّرِ الأطعِمَهِ »

اما هرگز چنین نخواهد شد که هوای نفس بر من غالب شود و شدت حرص و ولع مرا به گزیدن طعام های لذیذ برانگیزد .

حضرتش در بیان علت این مطلب می فرماید :

« وَ لَعَلَّ بِالحِجازِ أوِ الیَمامَه مَن لا طَمَع لَهُ فِی القُرصِ

وَلا عَهدَ لَهُ بِالشِّبَعِ »

و چه بسا در حجاز یا در یمامه کسی از رعیت من باشد که از شدّت فقر و ناداری طمع در یک قرص نان هم ندارد و هرگز پیمانی با سیری نبسته و پیوسته گرسنه زندگی کرده است .

« أو أبیتَ مِبطانا وَ حَولی بُطُونٌ غَرثی وَ أکبادٌ حَرّی »

یا آن که من سیر و شکم پر سر بر بالین خواب گذارم،

در حالی که در اطراف من شکم های گرسنه و جگرهای تشنه فراوان است ؟

درباره ی تحمل سختی ها و دشواری ها ــ همان که نازپروردگان از آن می هراسند ــ چنین می فرماید :

« ألا ! و انَّ الشَّجره البَريَّهِ أصلَبُ عُدا

وَالرَّواتِعَ الخَضِرَه أرَقُّ جُلودا

وَالنّابِتاتِ العِذيَهِ أقوى وَقودا

وَ أبطَأُ خُمُودا »

آگاه باشید که درخت بیابانی چوبی بس سخت تر دارد و گیاهان تازه و شاداب پوستی نازک تر . امّا گیاهان خود رو که جز آب باران نمی بینند (بر اثر سختی ها) چوبی سوزنده تر و پر شعله تر دارند .

۳ ــ در عبارت بعدی ، حضرت علی علیه السلام تأکید می فرماید که آن خلفای الهی هر چند با بدن هایشان در این دنیای خاکی زندگی می کنند ، اما روح بلند و آسمانی آنها با عالم مکلوت پیوند خورده است .

اگر بخواهیم درباره ی صفات و کمالاتِ خلفای الهی در همین زمینه سخن بگوییم مجالی و مقالی دیگر می طلبد . و اینک فرصت و رخصتی برای این مهم نمی باشد . امّا وقتی امیرالمؤمین علیه السلام درباره ی بندگان برگزیده ی خداوند ، اوصافی بیان می فرماید که جای شگفتی بسیار دارد ، جایگاه و منزلت امامان و حجّت های خداوند که بسی برتر و بالاتر است ، تا حدّی

روشن می شود.

اگر برخی کلمات پرهیزکاران و یادکنندگان خدا را به بیان امیرالمؤمنین علیه السلام ذکر کنیم رتبه ی والای امامان معصوم علیهم السلام بیشتر معلوم می گردد .

امام علیه السلام در وصف پرهیزکاران می فرماید :

« وَ لَو الأَجَلُ الّذی کَتَبَ اللّهُ عَلَیهِم

لَم تَستَقِرَّ أرواحُهُم فی أجسادِهِم طَرفَهَ عَینٍ

شَوقا الیَ الثّوابِ وَ خَوفا مِنَ العِقابِ »

اگر نبود اجل و سرآمدی که خداوند برای عمر و زندگیِ آنها مقرر فرموده است ، از شوق رسیدن به پاداش خداوندی یا از ترس عذاب و عقاب الهی ، روح آسمانی آنها در زندان پیکر مادّی شان ، حتی به اندازه ی چشم برهم زدنی تاب ماندن نمی آورد . (۱)

حضرتش درباره ی بندگانی که پیوسته به یاد خدا هستند ، می فرماید :

« فَکأنَّما قَطَعُوا الدُّنیا الی الأخرهِ وَ هُم فیها

فَشاهَدوا ما وَراء ذالک

فکأنّما اطلعُوا غُیوبَ أهلِ البَرزَخ فی طولِ الاقامَهِ فیهِ»

گویا که آنها دنیا را پیموده و به آخرت رسده اند و هم اینک در آنجاحضور دارند و هر آن چه را که در پسِ

۱- نهج البلاغه ، نسخه صبحی صالح ، ص ۳۰۳ _ خطبه ۱۹۳

این دنیاست به چشم می بینند و گویا که بر پنهانی های اهل برزخ در طول اقامتشان در آن عالم آگاهی و اشراف دارند . (۱)

جایی که افراد متّقی چنین به عالم ملکوت دل بسته و از دنیای دون گسسته انـد ، درباره ی « امام المتّقین » چه می توان گفت که سمند تیزپای سخن ، هیچگاه به مقامات و فضائل حضرتش نمی رسد !

واپسی_ن سخ_ن

عبارت پایانی حضرت علی علیه السلام خطاب به کمیل چنین است :

« اولئک خُلفاءُ اللّهِ فی أرضه وَ الدُّعاةِ الی دَینِه

آه آه شَوقا الی رُویَتِهِم ! انصَرِف یا کُمیلُ اذا شِئتَ »

آنان خلیفه ها و جانشینان خدا در زمین

و دعوت کنندگان به دین خدا هستند .

آه آه که چه شوقی به دیدار آنان دارم !

اینک ای کمیل،اگر می خواهی بازگرد وبه خانه ات برو . آری ، خلفای خدا ، از چنان ویژه ای برخوردار هستند که حضـرت علی علیه السلام شوق دیدار آنها را دارد .

بارالها ! سعادت دیدار آخرین خلیفه ی خود را

۱- نهج البلاغه ، نسخه صبحی صالح ، ص ۳۴۲ _ کلام ۲۲۲

نصیب ما بفرما !

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹